هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

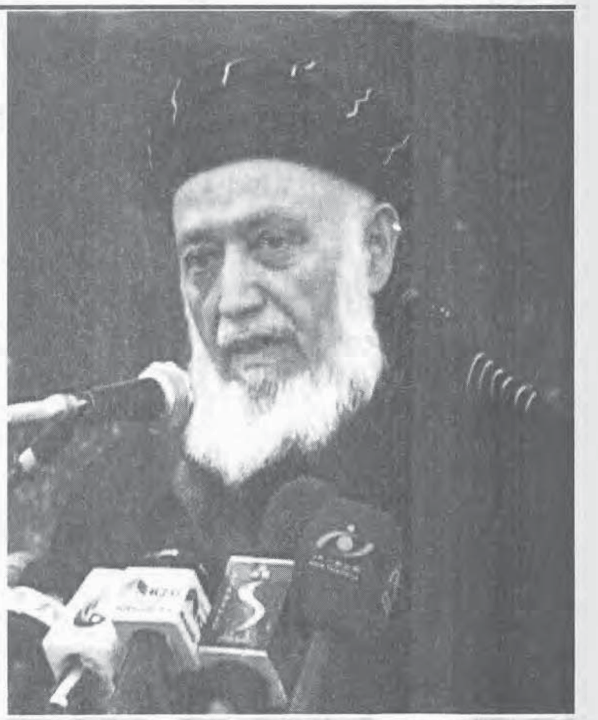


به مناسبت میلاد فرخندهٔ پیامبر اسلام علیه السلام:

مشروعیت جنگ و آغاز دورهٔ نوینی در دعوت اسلامی در مکه

ص۶

دور ششم - سال نهم - شمارهٔچهل و هفتم اول حوت- ۱۳۸۸ - ٦ربیع الأول ١٤٣١ 20 February 2010



استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در همایش تجلیل از ۲۶دلو روز خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان:

۲۶دلو روز خروج شوروی و روز پیروزی جهاد بود

***

در مورد شورش ها در زمان حکومت مجاهدین و تضعیف این حکومت باید مطالعات بی طرفانه صورت گیرد

استاد برهان الدین ربانی هفتهٔ گذشته در همایشی که به مناسبت ٢٦دلو روز خروج نیروهای اتحاد شوروی از سوی بنیاد جهاد مردم افغانستان برگزار شده بود، پیرامون پیروزی جهاد مردم افغانستان در برابر نیروهای اتحاد شوروی و عوامل تضعیف حکومت مجاهدین و ایجاد تنش های که باعث آشفتگی پس از پیروزی شد سخنرانی نمودند که اینک متن کامل سخنرانی ایشان در صفحه۳ همین شمارهٔ هفته نامهٔ مجاهد به نشر می رسد.

پاکستان ملا برادر را به امریکا سپرد!

ص۲



د حوت دریمه، د ښکیلاکګرو پرخلاف د ولسي حماسې مظهر

شفیق

د حوت د میاشتې دریمه نېټه د افغانانو په تاریخ کې یوه نه هېرېدونکې ورځ ده: ځکه دا هغه ورځ ده چې د غویې د اومې نېټې له کودتا وروسته چې کله د وخت ښکېلاکګرو پخوني شوروي اتحاد د خپل ګوډاګي رژیم د ملاتړ لپاره د مرغومي په شپږمه زمونږ پر هېواد منظم یرغل وکړ نو ورځخه درې ورخې کم دوه میاشتې وروسته په دې ورځ (د حوت په دریمه) د کابل مسلمان ولس د وخت د ښکېلاکګر او د هغه لاسپوځي رژیم پرخلاف سرتاسري قیام وکړ او دایې په اثبات ورسوله چې د حاکم رژیم پرخلاف پیل شوی جهاد د افغانانو خپله اراده ده او دا د وخت د رژیم او پخواني شوروي اتحاد د ادعاء له مخې د لویدیځوالو او امریکا په لمسون پیل شوی خوځښت ندی. پاتې پر۸مخ

عملیات در مارجه به شدت ادامه دارد

نیرو های افغان و ناتو بامداد روز شنبه ۲۴ دلو یک عملیات وسیع و گستردهٔ را در منطقهٔ مارجه و ولسوالی نادعلی ولایت هلمند به منظور بیرون راندن طالبان به راه انداختند، گفته می شود این عملیات در نه سال اخیر در کشور بی سابقه بوده و نخستین عملیات مشترک نیروهای ناتو و افغان می باشد که در آن ۱۵ هزار نیروی ناتو و افغان با تجهیزات کامل شرکت دارند.

مارجه نیرومند ترین پایگاه طالبان و بزرگترین تولید کننده مواد مخدر در هلمند می باشد که گفته می شود بیش از ۱۰۰۰ طالب مسلح در آن جا مستقر است. در حمله نخست نیروهای مشترک که روز شنبه صورت گرفت نیروهای افغان و ناتو با هلیکوپتر مخفیانه وارد منطقه شدند، طبق گزارش ها تاکنون ۵۰ طالب مسلح کشته و شمار دیگر بازداشت شده اند، نیروهای ناتو و افغان هم تلفاتی داشتند، طبق اظهار نظر سخنگوی آیساف در عملیات هلمند که روز جمعه انتشار یافت، شش تن از نیروهای ناتو کشته شده اند. چهارتن آنان بر اثر انفجار یک بمب کنار جاده جان خود را از دست دادند.

در عملیات مارجه با وجود آن که نیروهای ناتو گفته اند تلاش خواهند کرد به غیر نظامیان آسیبی نرسد، اما گفته می شود در یک مورد بر اثر اصابت یک موشک به یک محل مسکونی ۱۲غیر نظامی کشته شده اند. تا کنون صدها خانواده خانه هایشان را ترک کردند و به مناطق امن پناه بردند، اما تاهنوز شماری زیادی از باشندگان این ولسوالی در منازل شان گیر مانده و با خطر کشته شدن روبرو هستند. سازمان عفو بین الملل طالبان را متهم کرده است که از غیرنظامیان به عنوان سپر دفاعی استفاده می کنند. این سازمان توضیح داده است که طالبان مانع فرار غیرنظامیان می شوند و در مناطق مسکونی سنگر گرفته اند. ادامه درص۸

فاجعهٔ سالنگ، لکهٔ ننگ بر پیشانی دولت افغانستان

ص۳



سرمقاله

عوامل تضعیف حکومت مجاهدین و ایجاد تنش ها در آن زمان نیازمند بحث بیطرفانه است

ص۲

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

عوامل تضعیف حکومت مجاهدین و ایجاد تنش ها در آن زمان نیازمند بحث بیطرفانه است

هفتهٔ گذشته استاد برهان الدین ربانی در همایشی که به مناسبت ٢٦دلو روز خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان، از سوی بنیاد جهاد برگزار گردیده بود، سخنرانی نمود. استاد در این سخنرانی به عواملی اشاره نمود که پس از پیروزی در برابر مجاهدین قرار گرفت و باعث آشفتگی وضعیت شد.

بحران مزمن و جنگی که ١٤سال ادامه یافت، ناگزیر پس لرزه های ویرانگری به دنبال داشت که پروسهٔ ایجاد ثبات و امنیت را با سرعت دلخواه ناممکن ساخت. چنین بی ثباتی و تنش را در کشورهای دیگر که نمونهٔ آن را می توان در جنگ داخلی امریکا، انقلاب فرانسه و تحولات کشورهای دیگر اروپایی یاد کرد، مشاهده نمود.

نقش دولت وابسته به اتحاد شوروی که با کودتای خویش در ثور۱۳۵۷، قدرت را به دست گرفت و در ثور ۱۳۷۱توسط مجاهدین سرنگون شد، در جنگ و شورش های پس از پیروزی مجاهدین، برای هیچ کس قابل انکار نیست. اردوی مجهز و بزرگ این رژیم قبل از پیروزی مجاهدین بر اثر اختلافات درونی و یا برنامه های سنجیده شده، تجزیه شده در اختیار گروه ها و تنظیم های مختلف قرار گرفت که در نتیجه گروه های زیادی صاحب طیاره، تانک و سلاح های سنگین موشکی شده و اردوهای مجهزی را به وجود آوردند.

نقش دستگاه های استخباراتی خارجی را که افغانستان و منطقه را به عرصهٔ تاخت و تاز و جنگ های پیدا و پنهان خویش قرار داده بودند، در ایجاد اختلاف میان گروه های مجاهدین و مشتعل شدن جنگ، نمی توان نادیده گرفت.

رقابت میان کشورهای منطقه و قدرت های دور و نزدیک جهان، نیز عامل دیگر ایجاد تنش و شورش در افغانستان بود.

همچنان کشورهای بجا مانده از اتحاد شوروی، که در افغانستان طعم تلخ شکست را چشیده بودند و در همسایگی افغانستان قرار داشتند و دارای نفوذ درمیان برخی از گروه های قومی و سیاسی بودند، به هیچ صورت علاقمند ایجاد ثبات در کشور و تقویت حکومت مجاهدین نبودند؛ این کشورها نیز برای اختلافات و تنش ها در افغانستان برنامه ریزی کردند.

دشمنی غرب با جهان اسلام و مسلمانان، که هیچ کسی نمی تواند از آن انکار کند، در مخالفت با حکومت مجاهدین به شکل روشنی تبارز کرد، کشورهای غربی از جمله امریکا، به منظور عقیم ماندن حکومت مجاهدین نه تنها این که، به افغانستان پشت کردند، بلکه دست به توطیه زده و اختلافات میان مجاهدین را تشدید نمودند، ایجاد گروه طالبان یکی از برنامه های آنان به منظور ناکام شدن حکومت مجاهدین بود.

استاد در پهلوی عوامل خارجی در شکست حکومت مجاهدین، نقش منفی گروه های مجاهدین و عوامل داخلی را به عنوان عیوب گروه های جهادی برجسته خواند. استاد توضیح داد که پس از پیروزی، گروه ها و شخصیت های جهادی که دچار ضعف هایی در زمینهٔ شناخت روابط و مناسبات بین المللی و تجربیات سیاسی بودند، با در پیش گرفتن سیاست امتیازگیری و افزون طلبی، مانع ایجاد اتحاد و یکپارچگی شدند و آله دست خارجیان قرار گرفتند.

بر اثر این عوامل، شورش ها و جنگ های شدیدی علیه حکومت مجاهدین به راه افتید، در نتیجه، حکومت مجاهدین تضعیف گردید و مصیبت های زیادی دامن گیر مردم شد و دست آوردهای جهاد کمرنگ گردید. اما پی آمدهای مثبت جهاد ادامه دارد و امروز که ما تا اندازه یی به مشارکت ملی و دموکراسی دست یافته ایم و شهروندان توانسته اند به آزادی های مشروع خویش برسند، از دست آوردهای جهاد می باشد.

پاکستان ملا برادر را به امریکا سپرد!

وحید مژده

دستگیری ملا برادر برای دستگاه استخبارات نظامی پاکستان که تا کنون متهم به کم کاری در مبارزه علیه تروریسم بوده می تواند یک دلیل روشن برای همکاری صادقانه بشمار آید. پاکستانی ها از همین اکنون نشانه هائی از محبت امریکا در مورد خویش را مشاهده می کنند. هالبروک نمایندهء خاص امریکا برای افغانستان و پاکستان گفت که پاکستان در افغانستان نگرانی ها و منافعی دارد که باید به آن توجه شود.



قرار گزارش ها ملا عبدالغنی مشهور به ملا برادر، دومین مرد قدرتمند تحریک طالبان توسط نیروهای امریکائی دستگیر شده است. ملا برادر را می توان مغز متفکر این تحریک به شمار آورد. او در دوران امارت اسلامی طالبان بیشتر در بخش نظامی مصروف بود ولی در همان زمان نیز به رهبر طالبان بسیار نزدیک بود.

هنگام سقوط طالبان او در کنار ملا محمد عمر بود و مدتی از وی اطلاعی دردست نبود. در یک مورد نیروهای ائتلاف در ولسوالی دهراود ارزگان یک محفل عروسی را بمباران کردند که در اثر آن دهها نفر به قتل رسیدند. نیروهای خارجی در توجیه این عمل خویش مدعی شدند که ملا برادر در این محفل شرکت کرده بود. گزارشی که در این مورد به خارجی ها داده شده بود نادرست بود اما گفته می شد که وی مسئول تنظیم مجدد طالبان در ولایت ارزگان است.

ملا برادر پس از سال ۲۰۰۳ که طالبان مجددا بعنوان یک نیروی مخالف مسلح مطرح شدند، بعد از ملا محمد عمر مهمترین شخصی بود که در تصمیم گیری های بزرگ طالبان دارای نقش و اثر بود. او رئیس شورای عالی طالبان بود که تصمیم در موارد نظامی، سیاسی و مالی این تحریک و تعیین فرماندهان نظامی و مسئولین طالبان در سایر بخش ها را بعهده داشت. گفته می شود او تلاش کرده است، طالبان یک گروه مستقل از القاعده باشد و از تطبیق تکتیک های جنگی القاعده که در عراق تطبیق گردید، تا اندازه یی جلوگیری نمود. هرچند این تصمیم را شورای عالی طالبان گرفت اما ملا برادر به عنوان فرد اول این شورا، در اجرائی ساختن این تصمیم نقش مهم داشت. او همچنان در تلاش برای ارائهٔ چهرهٔ بهتر از طالبان، دستورالعملی را برای نظامیان طالبان تدوین نمود و آنها را از دست زدن به پاره ای از کارها که می توانست مردم را به مخالفت با طالبان بر انگیزد، برحذر داشت.

طالبان هرچند نیاز به حمایت پاکستان داشتند، اما این حقیقت را نیز نمی توانستند فراموش کنند که این پاکستانی ها بودند که، با امریکا در سرنگونی امارت آنان همکاری کردند، هزاران طالب در نتیجهء این همکاری کشته شدند. باری ملا داد الله گفته بود که ضربه ای که پاکستان بر طالبان وارد آورد شدید تر از ضربهء امریکا بود.

هرچند در توافق میان پاکستان و ایالات متحدهء امریکا در سال ۲۰۰۱ بر مبارزهء مشترک علیه تروریسم توافق شده بود و در آن نامی از طالبان در میان نبود، اما پاکستانی ها تعدادی از افراد طالبان را نیز به امریکا سپردند. عدهء دیگری از طالبان به مناطق قبایلی که خارج از کنترول دولت مرکزی پاکستان رفتند و به تدریج به تجدید سازمان پرداختند.

درسال ۲۰۰۳ که نخستین حملات طالبان آغاز شد، از ملابرادر به عنوان سازمانده این گونه عملیات نام برده می شد. تاکتیک های رزمی طالبان تغییر کرد و افرادی غیر از طالبان مدارس هم به صف آنان راه یافتند. از این دوران ببعد، سایت های انترنتی طالبان ملا برادر را معاون تحریک طالبان معرفی می کرد.

ملابرادر تلاش می کرد تا اتکای طالبان به پاکستان را کمتر کند، برای این کار درقدم اول در جستجوی منابع مالی داخلی برای طالبان برآمد.

شایعاتی وجود داشت که ملابرادر با بعضی از حلقه های ضد امریکائی در ایران رابطه داشت. نیروهای خارجی و بعضی از مقامات دولت افغانستان درمواردی ایران را به دادن اسلحه به طالبان متهم کرده اند. از آنجاکه پاکستان و امریکا در مورد نقش ایران در افغانستان نگرانی های مشابه دارند، این موضوع هم می تواند در اقدام به دستگیری وی از جانب پاکستان قابل دقت باشد.

در مورد وی گفته شده که ملا برادر تمایل به مذاکره با دولت کابل داشت و به همین دلیل توسط پاکستانی ها دستگیر شد، اما این ادعا درست نیست. ملابرادر از کسانی است که باور دارد دولت کابل به دلیل نداشتن صلاحیت، درخور مذاکره با طالبان نیست. مذاکره باید با خارجی ها و در قدم اول بر سر چگونگی و تاریخ خروج آنان از افغانستان صورت گیرد. مصاحبه های وی در سایت های انترنتی طالبان نشان می دهد که او به شکست نیروهای امریکائی در افغانستان از راه جنگ می اندیشید و امکان مصالحه وتقسیم قدرت با دولت کابل اصلا در ذهن وی وجود نداشت.

ملا برادر یک فرمانده نظامی بود اما برعکس سایر فرماندهان نظامی طالبان که معمولاً عمر کوتاه داشته اند، او از آغاز با این حرکت همراه بود و تا کنون زنده ماند. هرچند از وی بیشتر بعنوان یک فرمانده نظامی نام برده می شد، اما او در مرحلهء جدید از مبارزهء طالبان، از چند سال به اینطرف در تلاش بود تا در بخش های دیگر چون بخش مالی و سیاسی نیز تاثیر مستقیم داشته باشد. تلاش او برای اینکه طالبان از اجندای بین المللی بگذرند و برای کشور های دیگر بخصوص همسایه ها نگرانی ایجاد نکنند، در مصاحبه ای که از وی که قبلا در سایت های انترنتی طالبان به نشر رسیده، مشخص است. از او بعنوان کسی نام برده می شد که حرف شنوی کمتری از پاکستان داشت و پاکستانی ها در انتظار فرصت مساعدی بودند تا با دستگیری وی، از امریکا امتیاز بگیرند.

در رابطه به دستگیری وی دو نظر وجود دارد. اول این که وی قبل از تاریخی که پاکستان ادعا می نماید دستگیر شده است. دستگیری وی به مذاکراتی رابطه می گیرد که قبل از کنفرانس لندن در دبی میان بعضی از فرستاده های طالبان و کای آیده نمایندهء خاص سرمنشی سازمان ملل متحد صورت گرفت. خبر این مذاکرات را هرچند هر دو طرف تردید کردند اما حقیقت امر اینست که این مذاکرات با تقاضای دولت انگلستان و سازمان ملل متحد و وساطت پاکستان صورت گرفت. هدف این بود که تا طالبان بپذیرند که با دولت کابل به مذاکره بپردازند. در مقابل کای آیده وعده داد که در صورت قبول صلح از جانب طالبان، نام رهبران آنان از لیست سیاه حذف گردیده و به آنها اجازه داده می شود در افغانستان یا در هر جای دیگری که خود شان بخواهند زندگی کنند. این خواست از جانب طالبان بشدت رد شد.

اکنون پاکستانی ها تصدیق کرده اند که ملا برادر از یک مدرسه در کراچی دستگیر شده است و مقامات امریکائی نیز تصدیق کرده اند که آنها ملا برادر را در اختیار دارند و بازپرسی از وی ادامه دارد. او می تواند معلومات زیادی در مورد تشکلات و اقدامات نظامی طالبان بخصوص شبکهء سراج الدین حقانی و محل اختفای ملا محمد عمر و اسامه بن لادن به امریکائی ها بدهد. ملا برادر بعنوان نزدیک ترین شخص به ملا محمد عمر حتما در این مورد اطلاعات زیادی در اختیار دارد که برای امریکائی ها بسیار مهم و حیاتی است.

دستگیری ملا برادر برای دستگاه استخبارات نظامی پاکستان که تا کنون متهم به کم کاری در مبارزه علیه تروریسم بوده می تواند یک دلیل روشن برای همکاری صادقانه بشمار آید. پاکستانی ها از همین اکنون نشانه هائی از محبت امریکا در مورد خویش را مشاهده می کنند. هالبروک نمایندهء خاص امریکا برای افغانستان و پاکستان گفت که پاکستان در افغانستان نگرانی ها و منافعی دارد که باید به آن توجه شود.

کسی نمی تواند ادعا کند که دستگیری ملابرادر به معنی پایان کار طالبان باشد، اما ملابرادر کسی نیست که طالبان بتوانند به سادگی برای وی جانشین بیابند که به اندازهء وی درمیان افراد رده های پائین تر از نفوذ و احترام برخوردار باشد. این مسئله می تواند تاثیرات منفی نه تنها در عرصهء نظامی از خود برجا بگذارد بلکه در سایر عرصه ها نیز طالبان نبود وی را احساس خواهند کرد.

پاکستان با این کار هوشداری به سایر رهبران طالبان داد که پا را از گلیم خود فراتر نبرند. اما آیا طالبان خواهند توانست خود را از دسترس پاکستان دور سازند تا آن کشور نتواند هر زمانی که خواست یکی از رهبران آن ها را جهت گرفتن امتیاز تحویل امریکا دهد؟

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در همایش تجلیل از ۲۶دلو روز خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان:

۲۶دلو روز خروج شوروی و روز پیروزی جهاد بود

***

در مورد شورش ها در زمان حکومت مجاهدین و تضعیف این حکومت باید مطالعات بی طرفانه صورت گیرد



الحمدلله والسلام علي عباده الذي اصطفي اما بعد:

در آغاز به روان همه شهدای عزیز، شهدای که جان های شیرین خود را در راه دفاع از دین، آزادی و استقلال کشور عزیزمان نذرانهٔ راه رضای خداوند نمودند، اتحاف دعا می کنم. امروز بیستمین سالگرد پیروزی جهاد را در این اجتماعی که به همت فرزندان مجاهد در بنیاد جهاد تنظیم شده، تجلیل می کنیم.

شکی نیست که ۲۶ دلو روز خروج آخرین افسر اتحاد شوروی سابق گروموف، روزیست که جهاد ملت بزرگ ما به پیروزی رسید. روز پیروزی جهاد ملت بزرگ ماست. ۲۶دلو روزی است که ملت های فراوانی در اروپای شرقی و آسیای میانه استقلال و آزادی خود را به دست آوردند. روزی است که در جغرافیای و در مسیر تاریخ تغییر بزرگی به میان آمد.

بعد از این بیست سال، امروز در چه وضعی قرار داریم، به کجا می رویم، دستآوردهای بزرگ ملت یعنی آزادی سرزمین مان و شکست اتحاد شوروی و آزادی ملت های زیادی بود، امروز ما در چه وضعی قرار دارد؟

شکی نیست به برکت جهاد در کشورمان هم تحولاتی آمد اما نه به آن گستردگی و انتظاری که از این پیروزی بزرگ داشتیم. البته در دوران جهاد اثرات این جهاد بزرگ بسیار به روشنی دیده می شد. وحدت و یکپارچگی ملی بر مبنای ارزش های دینی در میان ملت افغانستان به میان آمد. دیگر شیعه و سنی، تاجیک و پشتون، هزاره و ازبک، بلوچ و پشه یی مطرح نبود. همه یک ملت برادر به نام ملت مجاهد در یک سنگر در پهلوی همدیگر قرار داشتند. بعد از پیروزی هم تحول مهم به میان آمد، این تحول پایان انحصارگرایی بود که در گذشته ها طوری بود که برخی از ملیت ها در تصمیم گیری های سیاسی اصلاً نقشی نداشتند، حضور شان در مراکز قدرت حتی به دوربین هم دیده نمی شد. اما بعد از این پیروزی راه باز شد اقلیت های محروم در تصمیم گیری های سیاسی و حضور اجتماعی راه یافتند، و یقیناً مشکلاتی هم پس از پیروزی به میان آمد. جا دارد که به صورت بسیار علمی که البته نمی توان در این مجلس روی این مسایل بحثی دقیق نمود. اندیشمندان ما، بزرگان جهادما، روشنفکران متعهد و مومن و مسلمان ما، باید این قضایا را بررسی بکنند. چه شد که بعد از پیروزی کشمکش های داخلی به میان آمد، علت این جنگ ها چه بود؟ آیا یقیناً جهاد به خاطر قدرت خواهی، به خاطر منافع مادی صورت گرفته بود؟ و یا عوامل دیگری در عقب آن قرار داشت؟ شکی نیست که عوامل مختلف دست به دست هم داد که ملت مان با مشکل روبرو شد و مواد خامی را در دست دشمنان آشتی ناپذیر ملت و دین و فرهنگ مان قرار داد که آن ها برضد جهاد ما، ارزش های دینی ما، گروه های جهادی ما، و ملت ما، هرزه سرایی کردند، تبلیغ کردند و هنوزهم این هرزه سرایی ها ادامه دارد.

وقتی ما تحولات تاریخی و تحولات اجتماعی را در دنیا بررسی می کنیم. می بینیم تنها کشورما یگانه کشوری نبوده که بعد از یک تحولی بزرگ، بعد از یک قیام بزرگ و مسلح و مردمی با کشمکش های داخلی روبرو شده، اگر در این زمینه به صورت سرسری نگاهی داشته باشیم می بینیم در همه جا بعد از هر تحولی آشوب های داخلی، کشمکش ها، برخوردها، و حتی کشتارهای داخلی صورت گرفته است.

جنگ های داخلی در اروپا قرن ها ادامه یافت تا دولت ها تشکیل شد. در امریکا در مسیر تشکیل دولت، جنگ های داخلی بیش از پنج میلیون تلفات داشت. انقلاب فرانسه که به نام افتخار امروز اروپاییان یاد می شود، بعد از پیروزی بیش از نود و سه هزار نفر را سر بریدند. در انقلاب اتحاد شوروی بعد از پیروزی ده ها میلیون کشته بجا گذاشت.

اما در کشورما باید منصفانه بررسی صورت بگیرد. قبل از پیروزی مجاهدین اردوی دولت وابسته به خارجیان فرو ریخت و به صورت پراگنده به گروه های مختلف پیوستند و سلاح های خود را حتی طیارات، تانک ها و توپ ها را به گروه های مختلف تسلیم کردند. میلیون ها قبضه سلاح از کلاشنکوف تا سکاد در اختیار گروه های پراگنده و به دست افراد غیر مسوول قرار گرفت. در دوران جهاد، ده ها دستگاه های استخباراتی وارد افغانستان و یا اطراف افغانستان شدند. بعد از پیروزی بسیاری از کشورهای خورد و بزرگ، مسلمان و غیر مسلمان، رقابت های خود را، کشمکش های خود را، جنگ های خود را به کشورما انتقال دادند. کشورهای مارکسیستی بجا مانده از اتحاد شوروی که شکست خورده بودند و به مشکلات روبرو شده بودند آن ها هم هرگز آرام نه نشسته بودند، به فکر انتقام بودند. قدرت حاکم، احزاب و گروه های که در افغانستان پیش از پیروزی جهاد حکومت به دست شان بود، آن ها هم برای گرفتن انتقام از هیچ وسیله یی دریغ نمی کردند.

مجاهدین ما شکی نیست که تجربهٔ کافی نداشتند، طبیعی است در چنین شرایطی ساختن یک حکومت قوی و ایجاد ثبات و امنیت سراسری، خلع سلاح کار ناممکن به نظر می رسد. شما مثال عراق را ببینید در عراق بعد از سقوط حکومت صدام ده ها هزار عسکر امریکایی برای تامین امنیت عراق کار کردند، اما می بینیم که هنوز هم چه قتل های عامی، چه کشتارهای نیست که صورت نمی گیرد. ده ها هزار عسکر امریکایی و بیش از یک میلیون عسکر و پولیس عراقی قادر نیستند که امنیت عراق را تأمین کنند.

در افغانستان ما در برابر یک غول بزرگ جهانی قرار داشتیم و این غول شکست خورد آیا شما انتظار دارید این غول انتقام نمی گرفت؟ و در عین حال این حقیقت را هم باید فراموش نکنیم که حلقه هایی در غرب، با اسلام و مسلمانان، با کشورهای اسلامی دشمنی بسیار خطرناکی داشتند و دارند. آن ها نمی خواستند و هرگز نمی خواهند یک حکومت مردمی، یک حکومت اسلامی و یک حکومتی بر مبنای ارادهٔ ملت های مسلمان به میان بیاید. شاید در اینجا بعضی از دوستان حاضر باشند به محض پیروزی جهاد، ما شاهد تحولات مختلف بودیم، هنوز حکومت مجاهدین به کابل نیامده بود، اما مداخلات علنی و آشکارا را ما می دیدیم به نام ملل متحد، حکومت ها را می ساختند، تیم هایی می ساختند و می آمدند و می گفتند که این حکومت شماست. شما با حکومت نجیب، یک حکومت ائتلافی تشکیل بدهید. هدف آن ها جز ضربه زدن به مجاهدین چیزی دیگری نبود.

روس ها با امریکاییان و بعضی کشورهای مسلمان حتی با پاکستان در ژنیو مذاکراتی و قراردادهای داشتند. اما مجاهدین به قوت این فیصله ها را رد می کردند که شما چه کاره هستید که برای ما حکومت بسازید. فشارها به میان می آمد، کمک ها قطع می شد، در محاصره های اقتصادی مجاهدین و حتی مهاجرین قرار می گرفتند. این داستان تا روزی که مجاهدین به کابل می آمدند یکی بعد دیگر ادامه داشت. عدم پذیرش حکومت ها و نظام های تحمیلی که کشورهای بزرگ دنیا به نام ملل متحد می خواستند تحمیل بکنند یکی از توطئه هایی بود که به منظور ناکام ساختن و ایجاد کشمکش و جنگ در کشورما صورت می گرفت.

طالبان یعنی شاگردان مدارس دینی، عزیز هستند، اما اصل تشکیل پروژهٔ طالبان آیا یک جریان خالص طالبی یا مدرسه یی، یا مستقل افغانی بود؟ شاید تعدادی از طلاب دلسوز می دیدند که یک سلسله انحرافات اخلاقی و کارهای ناروایی وجود دارد، آن ها تحریک می شدند که باید دست به امر بالمعروف و نهی عن المنکر بزنند. اما پروژه یی به نام طالب به منظور نابودی مجاهدین و سقوط نظام مجاهدین به دست کشورهای غیر مسلمان و بعضاً مسلمان ساخته شد. بعضی افغان های امریکایی مربوط به این توطئه ها علناً اعلان می کردند و می نوشتند که مجاهدین مسلمانان انقلابی و ایدئولوژیک هستند شما به طالبان کمک کنید که این ها مسلمانان سنتی هستند، این ها به سیاست و اداره کاری ندارند، این ها به امریکایی ها پیام می دادند و نظریه پردازی می کردند از آن ها می خواستند که از کشورهای عربی و غیر عربی و دوستان تان بخواهید که به طالبان کمک بکنند تا مجاهدین سرکوب شوند. زیرا مجاهدین ضدتمدن غرب هستند اما طلاب و طالبان برای تمدن غرب خطر نیستند. اما وقتی فهمیدند که طلاب هم شکارهای آسانی برای آن ها نیستند، اینجا بود که برای سرکوبی و نابودی این ها چه کارهایی که انجام ندادند.

به همه حال توطئه های بسیار وسیع بین المللی وجود داشت و ناگفته نماند اگر از هنر مجاهدین گپ می زنیم، باید از عیوب شان هم صحبت بکنیم. کشمکش های بسیار غلطی هم به میان آمد، گروه های جهادی، دسته های قومی، همه چیز را و یا بیشترین سهم را برای خود می خواستند به یک وزرات و چند وزارت هیچ کسی قانع نبود، هر حزب، هرگروه می خواست بیشترین سهم را در اختیار داشته باشد. این حرص قدرت خواهی، تمامیت خواهی در میان همه وجود داشت. تازه بسیار از اقوام، احزاب، گروه ها که بعد از شکست انحصارگرایی های تاریخی امکان رسیدن به قدرت را داشتند، آمادگی نداشتند که بنشینند و در قسمت ایجاد یک نظام که به صورت متحدانه به میان بیاید، با همدیگر همکار باشند. این اشتباهات یقیناً اشتباهات بسیار خطرناکی بود.

مجاهدین هم اکثراً آگاهی های سیاسی کمتر داشتند. از توطئه های بین المللی بی خبر بودند، غرور بیجا یکنوع غرور قدرت و احساس غرور پیروزی، زیادی از گروه های جهادی را طوری فراگرفته بود که فکر می کردند دیگر همه چیز تمام شده است.

ما دردوران روزهای جهاد به خاطر داشتیم که تعدادی از دوست ها شعارهای می دادند که ما کرملین و فلان و فلان کشور را می گیریم. گاه گاهی به بعضی ها توصیه می کردیم که دوستان بیائید ما اول کابل را آزاد کنیم بعد از گرفتن کابل شما هوس گرفتن کرملین را بکنید، شعاری برخورد نکنید، این شعارها بسیار وجود داشت. غرورهای بیهوده وجود داشت.

اکنون در شرایط جدیدی قرار داریم، چند چیز را باید رویش اشاره کرد:

اول – بعد از جهاد تهاجم بسیار ویران گری آغاز گردید و ادامه دارد و در عین حال فرار از خود، بیگانه شدن از جهاد، تغییر فکر و فرهنگ جهادی در اثر تهاجم فرهنگی و حضور قدرت های بین المللی در افغانستان در میان بعضی از صفوف ما و حتی افراد منسوب به جهاد، بزرگان و خردان ما دیده می شود نه تنها که به اصطلاح پکول جهاد را از سر دور کردیم بلکه، محبت جهاد را از دل دور کردیم. چه بسا که فکر می کنند هرقدر ما از فرهنگ جهاد دور شویم، در بازار امروز خریدار بیشتر پیدا می کنیم. اما باید بفهمند آن های که اگر امروز اعتبار سیاسی دارند، حضور اجتماعی دارند، یا مکاسب مادی دارند، همه از برکت جهاد است. اگر جهاد از ما و این ها گرفته شود همه متاع هرزه یی خواهند شد که هیچ کس خریدار این ها نخواهد شد و در هیچ بازار سیاسی و اجتماعی حضوری نخواهند داشت. و همچنان ملت ما، نسل جوان ما قسمی که بیشتر جناب عرفانی اشاره کرد اگر ما افتخاری داریم و حتی اگر ملت ها در جهان افتخارات بزرگی دارد، افتخارات بزرگ ملت ها، قیام های آزادیبخش شان است. و افتخار ما هم، افتخار قیام بزرگ مان، جهادمان است که باید به هیچ قیمت از دست ندهیم. تهاجم شدید فرهنگی وجود دارد به گفته یی دکتر رهین، تهاجم فرهنگی بدتر از جنایات جنگی است که واقعاً حرف درستی است.

امروز ما می بینیم برضد دین ما، برضد مجاهدین ما، تبلیغات بسیار ناروایی وجود دارد. اولاً یکی از قضایای که به آن کوتاه اشاره می کنم و بعداً سخنان خود را خاتمه می دهم مسئلهٔ تروریزم است. بنیادگرایی، تبلیغات و هرجا کشمکش های به ارتباط اعمال خشونت باری که صورت می گیرد این را منسوب به اسلام و مسلمان ها می سازند. اصلاً این حقیقت را باید بدانید که در اسلام اصلا مفهوم بنیادگرایی به معنای خشونت گرایی وجود ندارد. بلی در اسلام اصول گرایی است، اصالت دینی است، اصالت اخلاقی است. اما بنیادگرایی مانند دیگر مفاسد فرهنگی از جمله سوغات های بسیار ناروایی است که از فرهنگ های دیگران به کشورهای اسلامی سرازیر شده، زیرا ما می بینیم در قرآن کریم، وقتی که قرآن انتقاد می کند در باره مسیحیانی که دین خود را منحرف ساختند، می گوید: این مسیحی ها این رهبانیت را، ترک دنیا را، یا عبادت های بسیار سختی را برخود لازم گشتاندند که خداوند می گوید هرگز ما این را برای این ها فرض نساخته ایم، پس به این معنی ترک دنیا، عبادت های خشونت بار اساس دینی و اسلامی ندارد.

پیغمبر صلوات علیه و سلامه می فرماید: شما در مسایل دینی از تشدد کار نگیرید که خدا برشما سخت می گیرد. حدیثی است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم "ما خیر بین اثنین إلا اختار أهونها" پیغمبر در دو انتخاب می گوید، وقتی در مابین دو انتخاب قرار می گیرید آسان ترین انتخاب را بر می گزیند.

اصولگرایی به معنای قانونمداری است، اصالت دینی یک ارزشی است که انسان ها را از انحراف اخلاقی به دور نگهمیدارد. امروز ما می بینیم حتی سیاستمدارهای در دنیای امروزی ما چیزهای می گویند که به اصطلاح انسان شاخ می کشد.

دیروز یک خبری را خواندم یکی از سران حزب جمهوری به نام سارایپلن خانمی که در انتخابات ریاست جمهوری اخیر امریکا معاون جان مکین بود در یکی از سخنرانی های خود می گوید: اوباما تنها یک راه دارد که در دور دوم به کامیابی برسد، این راه این است که باید ایران را بمبارد کند. ببینید منطق را. هنوز کافی نیست. جنگ های خونینی در افغانستان، در عراق، در سومال، در فلسطین و در پاکستان، راه انداخته اند باز هم در فکر جنگ های دیگر است. یک سیاستمدار که شاید به فکر این هم است که حتی در آینده رئیس جمهور شود. راجع به امنیت جهانی این گونه فکر می کند. از این مختصر باید ما این مفصل را بخوانیم که آیا تفکر بنیادگرایی، جنگ افروزی از کجاها نشأت می کند، کسانی که به رهبری جهان فکر می کنند به خاطر رسیدن به قدرت حتی اگر جنگ جهانی سوم هم به میان بیاید، باید این کار صورت بگیرد.

به این اساس باید بگوییم که ملت های ما مظلوم واقع شده، جهاد ما مظلوم واقع شده، همیش در برابر ما تهاجم فرهنگی و جنگ های تحمیلی قرار داشته و ما ناآگاه یکی دست به گریبان دیگر زدیم و مصروف هستیم برای تخریب یکدیگر، به مسخره ساختن یکدیگر. به این اساس باید متوجه باشیم که چه باید بکنیم. باید مشعل جهاد را همیش روشن نگهداشت، این افتخار بزرگی ملت ما، و همه ملت های جهان است. جهاد حرکت آزادی بخش است، جهاد یک عمل خشونت بار نیست، جهاد یک حرکت دفاع از انسان های مظلوم دفاع از حق و حقوق است، از حق انسان، از حقوق زن، هر حقوقی که انسان ها داشته باشند؛ اصلاً فرضیت جهاد بر مبنای نجات انسان است که قرآن می گوید: رسالت پیغمبرها شکستن زنجیرهاست، زنجیرهای ظلم و بیداد که انسان علیه انسانی سازد، باید زنجیر استبداد درهم شکسته شود. زنجیر بی رحمی و سرکوبی انسان توسط انسان، از بین برود، این پیام دین است، پیام اسلام است، پیام جهاد است.

از برادران عزیزمان که در بنیاد جهاد آهنگ احیای ارزش های جهادی را با همت والای شان در سر دارند، صمیمانه ابراز سپاس می کنم و به همه دوستان این تعهد را اعلان می کنیم که همهٔ ما هم می کوشیم که نه تنها در حلقه های معدودی از برادران عزیزمان در بنیاد جهاد، بلکه این آهنگ را باید فراگیر بسازیم و باید از ارزش های جهادی خود، از دست آوردهای بزرگ جهاد دفاع بکنیم. امیدوار هستیم که در کشور عزیزمان صلح و امنیت حاکم شود، جنگ پایان بیابد و باهم بار دیگر آن گونه که در روزهای جهاد وحدت و یکپارچگی ملی در همه سنگرها حاکم بود، باردیگر این یکپارچگی و وحدت فراگیر شود.

أقول قولي هذا و استغفرالله لي و لكم
و السلام عليكم و رحمة الله

به مناسبت قیام حماسه آفرین سوم حوت کابل

شب تکبیر را یاد آر...!

ملکزاد

شب تکبیر را یاد آر ...،

شبی را که به قلب تیره مشتی اراذل، لرزه طاری بود ...!

شبی را که خدا جویان تکبیرگو، فریاد های کوبنده و نور بار شان را، برپهنۀ آسمان و "بر چکاد دورترین قلۀ غرور "افشاندند...، به گوش کهکشان ها ...، به گوش زهره و ناهید و زحل و ...!

شب تکبیررا یاد آر...، شبی را که سرود خوانانِ گلشن توحید ، میان برای رستاخیری بزرگ می بستند و" با یک دوگام فاصلۀ " مرگ " و"عشق" را ؛ / درجاده یی به وسعت اسطورۀ زمین ؛ / پیوند می زدند ..."

هان، ای برادر و ای خواهر!

تو آن شب را به یاد آور که کابل مبهوت، کابلی که از هجوم «ناآدمان» بدسیرت، لباس سوگ بر تن داشت ...! اما او، از لحظه لحظۀ پر بار آن شب- که از یُمن فریاد عاشقانه وایثار وگلبانگ تکبیر بی انقطاعِ مرد و زن، در فیضِ سرشار، غوطه می خورد و بر شانۀ موج شور و شوق و احساسات پاکِ شستشو یافته در نور، می جنبید –حال وهوای دیگری داشت وهرآن برمزرعِ خشکیدۀ ایام ، بذر امید تازه می کاشت ...!

شب تکبیررا یادآر ....، شبی که کابل مظلوم وفرورفته درسیه چال غم ودرد را، دگرگونی پدیدآمد وزمان، شاهدروئیدن گلهای عشق تازه یی در دامنش شد. همه با شگفتی می دیدندکه دستهای شور وهلهلۀ حقخواهی، در پیچ وخم خسته و سردِ شهر، عطرحماسه می پاشید و فضا آگنده از جلوۀ پرتوِ خدا خواهی بود و گلبانگ روحنواز الله اکبر، از حنجره های زن و مرد و جوان و پیر و کودک، به سوی آسمان فواره می زد.

آری ، ای خواهر وای برادر ! شب تکبیر را یاد آر ... و به یاد آن شبِ خاطره زا و شکوه انگیز- که سرشار ازحماسه بود- بر بام خانه ات فراز آی و از تک تک ستاره های سپهر نیلگون میپرس که فر و هیبت و غرور آمیخته با عشقِ آن شب، درپهنۀ سربینه اش، چگونه عروج می کرد و پنجۀ پرروز تکبیر چسان پردۀ ضخیم یأس را، از خشم می درید؟

آری! ستاره ها شاهد بودند و آسمایی و شیر دروازه و بالاحصار و افشار و ریشخور و زنبورک و تپه های مرنجان و خیر آباد و بی بی مهر وتمامی کوه های آسمانبوس وحادثه آشنای پایتخت، آن خاطرۀ شیرین و فراموش ناشدنی را به حافظه دارند...؛ آری به حافظه دارندکه در آن شب حماسه انگیز، کابل نشینان تا سحر بیدار ماندند و با خدای خویش طرفه راز و نیازی داشتند و در میان اشک و آه و فریاد های پیهمِ تکبیر، تعهد می بستند تا در راه بر تری نامش جان بیفشانند و برای از پای افگندن باطل، ازسربگذرند...!

آری، آنشب، شب تجدید پیمان بود و سپردن تعهدی دیگر وانعقاد قرار دادی عاشقانه، مبنی برحراست ازحریم عقیده ومرز ایمان، تا سرحدگذشتن ازجان ...!

آن شب، عده یی ازجوانان، گویا مسیر از سفر جاودانه و بی باز گشتی که فرا روی شان بود، ازجبین وابستگان واعضای خانواده های شان، بوسه وداع ربوده بودند.

این جماعه می دانستند که فردا (که برابر بود با سوم حوت ۱۳۵۸) روز رفتن به میدان سرخ سر فروشی است، تا با ریختن عطردلاویز خونهای گلرنگ شان، بوی گند و تهوع آور بردگی و وطن فروشی را، بیرون بریزند و پاکی و سر بلند زیستن را برای مردم خویش و نسل های بعدی به ارمغان آرند...!

شب تکبیر را یاد آر ...، شبی که فردایش سنگ و خشت و چوب و کوچه ها و جاده های کابل، رنگ دیگری با خود داشت ...! شب تکبیر، یعنی شب وزش نسیم نوید برای رویش باغ سرسبزشهامت، باغ آزادی خواهی، باغ عزت و سر بلندی، که وجب وجب خاک کابل را آذین بسته بود و فضا به وسیله عطر نفس تکبیر گویان در تسخیر قرار داشت. تکبیر گویانی که در رگ رگ وجود شان دلیری جوش می زد و مرغ غیرت و احساس از خود گذری در قفس سینۀ شان پر افشان بود.

شبی بود که دستان مهر ورز تکبیر و حماسه در طلیسان خجستگی پیچیدش ...!

شبی که از گلوگاه خدا باوران فریاد بر می خاست: ما فقط جویای همان زیستنی هستیم که در پناه اسلام عزیز فراهم آید، «و برای جستنش: از هیچ زخمی، با هر عمق و وسعتی پروای مان نیست.»

و می گفتند: فردا- که سوم حوت است –روز رفتن به قربانگاه است.

روز رفتن آنانی به خیابان هاست که:

« شور ایمان به دل و نشئۀ توحید به سر»

دارند. چون روز قیام است، قیام به قول کابلی زاده یی از تبار واعظان، یعنی دکتور رهین به وسیلۀ:

« ملتی بسته به تائید خداوندی جان
مصحفی در کف و شمشیر به دست دیگر»

تا راه بسپرند:

« روی زی معرکۀ باطل و گمراهی و شرا!»

شبی که گویی در میان زمزمه های پر شور عاشقان دین، شیفتگان آزادی و محبان وطن، از زبان آصف رحمانی، این نوای حماسه ساز، به فضاطنین انداز بود:

هلا نه گاه درنگ است باره بربندید
به خصم حوصله تنگ است باره بربندید
ز عمق حادثه بوی نبرد می آید
هلا که نعرۀ مردان مرد می آید
عنان رخش خطر بوی چون بدست شماست
شکست قلعه این قوم درشکست شماست
هلا که سرخی خورشید بامداد از ماست
و پیشتاز ترین بیرق جهاد از ماست
بگو به خصم که ما را زمرگ پروا نیست
« کسی که کشته نشد از قبیلۀ ما نیست»

آری: در آنشب خجسته، عاشقان جان سوخته با هم وعده دیدار دادند تا عظمت فردای آن لحظه های گرایم و ارزشناک را ماندگار بسازند... و گفتند:

ما از آغازین لحظۀ هیجان انگیز امشب – که شب تکبیر است و شب هجوم برقبیلۀ ظلمت و شب راهیابی به کاخ فرعونیان زمان... – سوار بر بال سبز غرور، تکبیر را شهپر ارادۀ مان می سازیم و به سوی صبحی روشن به پرواز در می آئیم تا جشن شهادت را، جشن احساسات خدا جویانه و عاشقانۀ جان نثاران را و جشن تاجگذاری به فرق عزت و آزادی را ...، به تماشا بنشینیم...!

چه شب شکوه افزایی بود و قدسیان شاهد بودندطایر دلهای مؤمنان چه بیصرانه از میان قفس سینه ها، آهنگ پریدن داشتند...؟ و نعره های صخره کوب مستان می عشق و سرکشان بادۀ قرآن – که یکقلم کابل را در آغوش کشانده بود- لمحه به لمحه اوج می گرفت و شور می زائید...، دیده می شد که همسایه با همساسه و همکوچه با همکوچه و به همین ترتیب سر تاسر ساکنین کابل، گویی فراخوان ابر مرد میدان سخن – همدیار خداوند گار – حنیف بلخی را باهم زمزمه می کردند:

یاران ! نشان عز و شرف جستجو کنید
حفظ مقام و منزلت آبرو کنید
سر را ز بیخودی به سوی دار حق برید
دل از جنون به حلقه یک نغمه هو کنید
با نعره یی مقابل دشمن به پا شوید
سر نیزه یی به پهلوی دشمن فرو کنید

و گویی از زبان « غمگین» فریادی برای تشجیع با نوای آن بلبل سخن، در می آمیخت:

حق جهاد ته خان سر سخت کړه
که مات مات شي لکه کانی
صف تینگ ساته دغازیانو
په کوم شان چی درومی زانی

و « جوهری» که دل از عشق خدا انباشته داشت، گویی از دیار جوزجانان در میان جمعی از خدا جویان- که پیش نماز شان محسوب می گشت- همناله با سخنسازان خروشید:

امشب شبِ قیام است...، قیام راد مردان خدا جویی که در کابل و حومۀ آن می زیند، پیغام همدلی باید سر داد و هماهنگ باید شد باگلبانگ فریاد تکبیر گویان آماده بر ایثار و جان بازی و از خود گذری که در کابل، نعره به کاخ دشمن فگنده اند:

بوشیرین او لکه میز شیرین کبی ، بز لر که شیرین دور
کیچیب جاندین بو یولکه اوزنی فرهاد ایلا میمیز مو؟
وه اوزبیک، تاجک و ترکمن، هزاره بیرله پشتون لر
بویو لار قرشی سی غه بر لیک ایجاد ایلا میمیز مو؟

ترجمه شعر مولوی عبدالرشید جوهری: وطن که به سان « شیرین» برای فرهاد شیرین است، آیا برای حفاظت آن چون فرهاد آماده جان بازی نباشیم؛ آیا برای طرد دشمن و شکستن طلسم ظلم، اقوام باهم برادر متحد و همدست نشویم؟"

"ثامر"که حاکمیت کمونستان را به معنی اسارت دیار خویش می انگاشت، قلم برداشت و از دل دره های سر سبز سمنگان چنین غوغا افگند:

زولانۀ اسارت بشکن ز پا بدر شو
از کنج این قفس ها، ای دل پریده بهتر
آه و فغان وزاری جایی نگیرد هرگز
بهر وصول مقصد، خنجر کشیده بهتر

ادامه دارد

جریان تغییر الفبا در تاجیکستان

نوشته: سیف الدین نظرزاده برگردان: دکتر شمس الحق آریانفر

پس از این بنابه رسم« انقلاب » آن سالها تحت شعارهای گوناگون مبارزه با الفبای کهنه،«برضد دشمنان الفبای نو»،«برضد الفبای خرافات پهن کننده ی عربی»،«آتش به ریشه ی الفبای عربی» و امثال آن شدّت گرفت و«کمپاین» وسیع تبلیغاتی به خاطر جاری کردن الفبای انقلابی نوی تاجیکی(لاتینی)،«الفبای نوی سوسیالیستی» به راه انداخته شد.

مبلغین ، در این مبارزه«سخاوتمندانه»تمغه های سیاسی(مهر) نثار همدیگر می کردند.

مثلاً یکی از مؤلفان پرکار این دوره ح.عایدی به زبان معمولی آن سالها چنین می نویسد:

«اکثریت کارکنان مسئول ما، حتی کارکنان مسئول ما دریکتف ها را در باره ی الفبای لاتینی اجرا نکرده، حتی کارکنان جداگانه ی آنها به این مسئله آپارتونیستانه بها می دهند». و یا کمیسر معارف خلق ج.س.ش تاجیکستان رفیق ناصراف در مقاله ی پیشتر یادشده«به دشمنان الفبای نو ضربه ی سخت می زنیم»(تاجیکستان سرخ،شماره۱۱۹، ۲۷ می سال ۱۹۳۳)از مؤلف بالا هم گذشته«کهنه پرستان»را«دشمن صنفی»اعلان می کند و چنین مثال می آورد:«یکی از نمایندگان دشمن صنفی مرادزاده شخصی است که در تخنیکم تعلیم و تربیه ی اوراتپّه به وظیفه ی معلمی جایگیر شده و به مقابل الفبای نو آشکارا در بین طلبگان تشویقات می راند. در بین طلبگان تخنیکوم در بابت الفبا چنین سخن می راند، که«الفبای عربی مانند طلا بود».

علاوه بر مقالات تیز و تند در مورد عیب و نواقص الفبای عربی و امتیاز و برتری های الفبای نو شعارها نیز در این موضوع ایجاد گردید، به مانند:

چون الفبای نو از حرف لاتینی شد درست،
زود بازار الفبای عرب گردید سست.
در ره علم این الفبای نو است ایروپلان،
وان الفبای عرب باشد حمار ناتوان...
شاد و ممنون گشته ایم امروز ما از بخت خویش،
بس که بیرون شد الفبای عرب از رخت خویش.

البته، از نقطه نظر تحولات فکری امروزه بهادادن به مؤلفان چنین شعر و مقالات و مبلغان الفبای لاتینی درست نیست. زیرا اکثریت آنها اشخاص دلسوز ملت و زبان خود بودند و صادقانه اعتقاد داشتند، که از این راه به پیشرفت معارف و مدنیّت خلق خود خدمت می کنند.

موضوع گذشتن به الفبای نو، البته با این به پایان نرسید و چند مراتبه ی دیگر در مجلس و انجمن های معتبر علمی، از قبیل پلنیوم یکم الفبای نوی تاجیکی(۱۵نوامبر سال ۱۹۲۹،ش.استالین آباد)،«کینگاش» علمی تاجیکان ازبکستان(۱۰-۱۵ فوریه سال ۱۹۳۰،ش.سمرقند)و امثال آن بررسی شده، به آن تغییر و علاوه ها وارد گردید.

سرانجام پس از بحث و مناظره های بسیار در انجمن و کنفرانس ها و«کینگاش»و مجلس های مشورتی در اطراف الفبای لاتینی و ضرورت گذشتن به آن ۲۲ ماه آگوست سال ۱۹۳۰ در شهر استالین آباد انجمن نخستین علمی زبان شناسی تاجیکستان برگزار گردید. اهمیت این انجمن در آن بود، که فکر و اندیشه ها و پیشنهادات و نظریاتی را، که تا آن زمان از جانب زبان شناسان و ضیاییان تاجیک و متخصصان روس اظهار گردیده بودند، به انابت گرفته، قاعده های موقتی علم را تکمیل و اصلاح کرده و الفبای نو را تا جای امکان به قانون و قاعده ی صوتیات زبان تاجیکی مطابق ساخته، آن را برای آموزش همگان پیشکش نمود.

ادامه دارد

فاجعهٔ سالنگ

لکهٔ ننگ بر پیشانی دولت افغانستان

دکتور عنایت الله خلیل هدف



اگر به این تراژدی از نظر سیاسی وحقوقی نگرسته شود، دولت افغانستان تا حد زیادی باید مسئولیت حادثهٔ سالنگ را بعهده بگیرد ودر برابر مردم افغانستان پاسخگو باشد. مردم افغانستان و متضررین این حادثه حق دارند دولت را مقصر اصلی تراژدی سالنگ بدانند

در آغاز اتحاف دعای رحمت و مغفرت به روح قربانیان سالنگ؛ آن کودکان وزنان ومردانی که با مظلومیت وبیچارگی در زیر برف سختی ها ودشواری های سکرات مرگ را استقبال نمودند. آرزوی شفا وعافیت برای مجروحان ودرد مندانی که با افسردگی و وحشت زدگی از پنجهٔ مرگ نجات یافتند وبا آلام جانسوز وعواقب ناگوار سرما زدگی گرفتارند.

ابراز تسلیت وهمدردی به باز ماندگان ودوستان قربانیان که با غم واندوه فراوان در سوگ عزیزان شان نشسته اند.

حادثهٔ غم انگیز وتراژدی انسانی سالنگ، به همان اندازه که در نوع خود بی سابقه وهولناک است، به همان پیمانه انزجار هر انسان آگاه و هر فرد افغان با ضمیر را نسبت به برخورد دولت افغانستان و دستگاه های مختلف آن نسبت به این حادثه بیشتر وعمیق تر می سازد. دولتی که از رئیس جمهور تا دیگر اراکین و مسئولینش در مناسبت های گوناگون وبا اکتها ای نمایشی وتقلید گرایانه در رسانه های عمومی ظاهر می شوند ودم از خدمت گذاری مردم می زنند، اما هنگامیکه صدها انسان بیچارهٔ این سرزمین مظلومانه دچار توفان گردیده تراژدی هولناکی بوقوع می پیوندد، این دستگاه های طویل وعریض با مسئولین از خود راضی آن در گوشه هایی خزیده اند وکاری انجام داده نمیتوانند، ویا بهتر گفته شود برنامهٔ کاری ندارند تا آنرا انجام بدهند!

اگر به این تراژدی از نظر سیاسی وحقوقی نگرسته شود، دولت افغانستان تا حد زیادی باید مسئولیت حادثهٔ سالنگ را بعهده بگیرد ودر برابر مردم افغانستان پاسخگو باشد. مردم افغانستان و متضررین این حادثه حق دارند دولت را مقصر اصلی تراژدی سالنگ بدانند وخواستار محکمه وباز پرسی مراجع ومسئولین ذیعلاقه گردند. اگر از دولت قانون ومسئولیت پذیری در دولت افغانستان نشانی باشد، باید در نتیجهٔ این حادثهٔ هولناک وتراژدی انسانی وملی دستگاه ها ومسئولین ذیربط به محاسبه و محاکمه کشانیده شوند و ده ها تن از کار برکنار گردند ویا استعفا بدهند.

تا همین اکنون یعنی بیست ودوم برج دلو تعداد تنها کشته شدگان در سالنگ به بیشتر از یکصد وهشتاد تن گزارش داده شده است! و یقینا این رقم نه درست است ونه هم دقیق. بلکه آمار قربانیان به مراتب بالا بوده وبالا خواهد رفت. با آنهم آیا این رقم (هولناک) برای دولت افغانستان و مسئولین آن بازی است که از کنار آن به آرامی باید گذشت؟ اگر این رقم گوسفندان هم می بودند دولت و مسئولین بایست جوابگو باشند. مگر امیر مؤمنان عمر بن خطاب در مدینه اعلام نکرد که: "هرگاه یک گوسفند در عراق در اثر درست نکردن راه، بلغزد وپایش بشکند مسئولیت آنرا عمر بن خطاب بعهده دارد"؟!.

در همین دنیای امروز، هرگاه در گوشه ای از کشورهای «حامی وطرفدار حقوق انسان!» حیوانی دچار حادثه ای مانند حادثهٔ سالنگ گردد، دیده می شود که دولت ویا دستگاه های مسئول درآن کشور عملیات فوق العاده ای را با قوای زمینی وهوایی برای نجات آن «حیوان» به راه می اندازند. وسپس تصاویر این عملیات را به رخ جهان می کشند تا پشتیبانی شان را از حقوق انسان (وحتی حقوق حیوان) به اثبات برسانند.

اکنون باید پرسید که این داعیان حقوق انسان کجا هستند که صدها انسان در سالنگ در زیر نظر دولت افغانستان ودستگاه های عریض وطویل آن، وهمچنان در زیر نظر قوای نظامی تا دندان مسلح همراه با تکنولوژی «مریخ نورد» جامعهٔ جهانی مستقر در افغانستان در مسیر شاهراه طی چندین روز متوالی در زیر انبار های برف آه و ناله می کشند وبه حلقوم هولناک مرگ فرو می روند، اما کسی آه وفریاد شان را نمی شنود، ویا نمی خواهد بشنود؟!

در جریان تراژدی سالنگ بدون شک مردانی از قوای نظامی وسایر مردم منطقه در نجات تعداد زیادی از قربانیان و آسیب زدگان قهرمانی وفداکاری بخرج دادند ورسالت ایمانی وانسانی خود را بطور شایسته انجام دادند. اما باید تأکید نمود که این تلاش ها با آنکه جای خود را دارد وقابل تحسین وتقدیر است، ولی همه این تلاش ها، فعالیت های بعد از وقوع حادثه است. واضح است که بعد از وقوع حادثه هر انسان با احساس برای نجات قربانیان تلاش می ورزد، مخصوصا مردم مسلمان وبا غیرت افغانستان در این گونه حوادث، با شهامت وفداکاری بیدریغ می شتابند و تا دم مرگ تلاش می ورزند تا عمل خیری را انجام بدهند که این احساس وغیرت وشهامت از ویژگیهای مردم مؤمن این کشور است. وچنانچه معلوم است در حادثهٔ سالنگ نیز بیشترین فداکاری وقهرمانی را مردم نشان داده اند که این مسئله یک پهلوی قضیه است، وآنچه به مردم و افراد ارتباط داشته به وجه شایسته و قهرمانانه انجام یافته وهیچگونه کوتاهی صورت نگرفته است.

اما موضوع در همینجا ختم نمی شود. وظیفهٔ دولت چیز دیگری است. وظیفهٔ دولت و دولت مردان این نیست که بعد از وقوع حادثه مانند سایر افراد عامه برای نجات قربانیان حضور بهم رسانند، ویا از داخل قصرها ودفاتر وچوکی ها وپهلوی مرکز گرمی های خود تلفونی استفسار نمایند که وضعیت از چه قرار است؟ ویا اینکه بعد از وقوع حادثه با هلیکوبترها و موترهای زرهی وهمراه با بادیگارد های عینک سیاه خود (کماندو های قصرها وسرکها) در درهٔ سالنگ پیشروی کامره های تلویزیونی حاضر شوند وبر سر پیکرها ولاشهای قربانیان مظلوم اشک تمساح بریزند وقهرمانی نشان بدهند، وبر زخمهای مردم واقارب قربانیان نمک بپاشند!

باز هم باید گفت که وظیفهٔ دولت این نیست. بلکه وظیفه دولت بعنوان نمایندهٔ مردم چیز دیگریست؛ وآن عبارت از مسئولیت برنامه ریزی وتدارکاتی قبل از وقوع حادثه و جلو گیری از نتایج منفی احتمالی حوادثی مانند حادثهٔ سالنگ است.

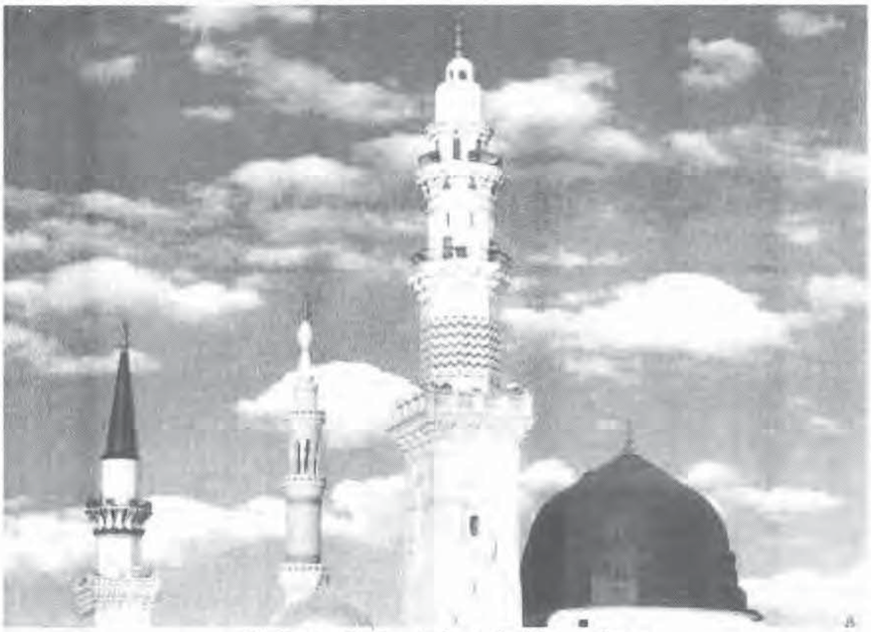
در این راستا بصورت فشرده مسئولیت دولت را در قبال این تراژدی هولناک انسانی و ملی در دو محور باید نشاندهی کرد. شرح وبسط وظایف و مسئولیت ها از حوصلهٔ این نوشته بیرون است، و آن را به اهل اختصاص باید گذاشت. یقینا خود ارگان های مربوطه در این مورد مکلفیت های وظیفوی شان را خوب می شناسند. بناء با اختصار باید اشاره نمود که:

۱. شاهراه سالنگ شریان حیاتی کشور است و به هیچ صورت نباید آنرا مانند دیگر شاهراهها ویا خطوط مواصلاتی عادی مقایسه وحساب نمود. بدون تردید همه خطوط مواصلاتی زمینی حایز اهمیت اند، اما شاهراه سالنگ از ویژگی واهمیت فوق العادهٔ اقتصادی، تدارکاتی وجغرافیایی برخور دار است. قطع این شریان و یا مختل شدن آن پیکر نحیف کشور، مخصوصا پایتخت را فلج نموده وآنرا به زودی از پا می اندازد. به همین سبب این شاهراه ایجاد گردیده و نظامهای گذشته با وجود غیر مردمی بودن شان برای حفاظت، استمراریت وحیویت این شاهراه امکانات وتدارکات مالی وبشری قابل ملاحظه ای را تصویب وتطبیق می نمودند تا این شریان حیاتی فعال ومصئون نگهداشته شود. ازجانب دیگر موقعیت جغرافیایی وموسمی سالنگ برای همه مردم افغانستان قابل فهم ودرک است. تنها توفان غیر مترقبه امسال (به اصطلاح مسئولین دولت) رویداد جدید و بی مانند ومعجزه ای نیست، بلکه همه میدانند که این نوع توفانها، بلکه شدیدتر از آن لازمهٔ طبیعت موسمی قله های هندوکش وسالنگ است. از جانب دیگر معلوم است که ریزش برف وحتی به اصطلاح مسئولین دولتی توفان برفی، مانند برخی حوادث طبیعی مثلا زلزله و یا سیلاب نیست که در لحظات ویا اندک مدت بوقوع پیوندد وفرصتی برای تدارک و تلافی نتایج آن وجود نداشته باشد. بلکه سانحهٔ برف ریزی موسمی واقلیمی، اگر چند از همان نوع توفانی آن هم بوده باشد، بازهم امکانات پیشبینی وپیشگیری تلفات احتمالی آن میسر است که این امر به هرکسی معلوم می باشد. بناء مسئولین دولتی نباید با این قبیل حرفها مردم را اغفال نمایند ویا از تحمل مسئولیت شانه خالی کنند.

۲. موضوع دوم (مورد نظر این نوشته) که از اهمیت خاصی برخور دار است این که دولت افغانستان وارگان های عریض و طویل دولتی و مسئولین و سخنگویان نمایشی و اکتور شان باید به مردم افغانستان و بازماندگان قربانیان تراژدی سالنگ عملا ثابت نمایند و نشان بدهند که به حیث دولت و ارگان های مسئول در پیشگاه مردم برای پیشبینی و جلوگیری از تراژدی سالنگ چه کاری کرده اند؟ چه بسا که سران کشورها هنگام وقوع حوادث به مراتب کمتر از حادثهٔ سالنگ سفرهای کاری خود در کشورهای خارجی را نیمه گذاشته به صورت اضطرار به کشور عودت می نمایند، یا سفرهای از قبل پلان شده را کنسل نموده جریان جلوگیری و تلافی نتایج حوادث را کنترول می نمایند. رئیس جمهور کشور اگر از پیشبینی احتمالی حادثه اطلاع نداشت، کم از کم می بایست با وقوع حادثه دستور دایر نمودن جلسات فوق العاده و دوامدار کابینه را فرمان می داد تا برای مردم معلوم می گردید که قوهٔ اجرائیهٔ دولت مشغول کار زار عملیات نجات قربانیان سالنگ است. اما با تأسف چنین چیزی دیده نشد! اگر از رئیس جمهور بگذریم، معاون دوم رئیس جمهور در رأس ارگان عریض وزارتخانه ها و ارگان های سکتوری و اختصاصی حوادث طبیعی گاه و ناگاه کم از کم جلسات نمایشی وسیعی را در جلو رسانه های دیداری نمایش می دهند. باید با آمار و ارقام و دلایل قانع کننده بگویند که در قبال این تراژدی، مخصوصا قبل از وقوع آن به حیث بالا ترین مرجع باصلاحیت دولتی چه کارهایی را انجام داده اند؟ پس از این ارگان پر عرض و طول، باید از یکی از وزارتخانه های مربوطه، یعنی وزارت فواید عامه پرسید که برای حفظ و مراقبت شاهراه سالنگ به مثابهٔ شریان حیاتی کشور مخصوصا در موسم زمستان چه ابتکارات و برنامه های دولتی مسئولانه یی را انجام داده اند؟ و در روزهای ریزش برف (و باز هم به اصطلاح مسئولین غیر مسئول دولت) توفان بی سابقه در سالنگ چه برنامه ها و عملیات فوق العاده را تدارک دیده و عملی نموده اند؟ سپس از وزارت داخله و قوای امنیتی و ترافیکی آن باید استفسار نمود که به عنوان مسئولیت حفظ جان و مال مردم و امنیت و تنظیم شاهراه ها، مخصوصا در روزهای متوالی ریزش برف و قبل از وقوع حادثه در اداره و کنترول و تنظیم ترافیک در شاهراه سالنگ چه برنامه های عملیاتی عادی و یا فوق العاده ای را عملی نموده اند؟ در این راستا از والیان و مسئولین اختصاصی دو ولایت پروان و بغلان به حیث چشم وگوش دولت در جوار سالنگ ها و مراقبت وحفاظت شاهراه سالنگ باید پرسید که جهت جلوگیری از تراژدی هولناک انسانی چه کاری انجام داده اند؟ و آنگاه از ارگان بی ماهیت دیگر یعنی کمیته و یا ریاست ضد حوادث باید پرسید که برای پیشبینی و معالجهٔ حادثهٔ سالنگ، بلکه یک تراژدی انسانی و ملی چه اقداماتی از خود نشان داده است؟ آیا توزیع چند کمپل و خیمه می تواند این کمیته را از مسئولیت بازی و بی تفاوتی در مقابل حیات صدها و هزاران مردم بیچاره ومظلوم نجات بدهد؟ از این همه ارگان ها، وزارتخانه های به اصطلاح سکتوری، والیان، کمیته ها و القاب و عناوین طویل و عریض که لست آن طولانی است بگذریم، این همه قوا و تجهیزات و تکنولوژی آسمان خراش و موشگاف و ذره بین جامعهٔ جهانی مستقر در کنج و کنار کشورما کجا بودند که در مقابل تراژدی انسانی سالنگ لب از لب نجنبانیدند و برای جلو گیری از این تراژدی هولناک انسانی قدمی رنجه نفرمودند؟! طوریکه در بالا اشاره گردید، چه بسا که این قوای انسان دوست برای نجات یک حیوان در کشورهای شان چه قهرمانی هایی را به نمایش می گذارند و عملیات فوق العاده را برنامه ریزی می کنند. و چه بسا که محل و جای یک شخص را با پیگیری امواج رد یابی نموده شخصی را به رگبار موشک می بندند! صدها انسان طی روزهای متوالی با تلفون های همراه خود از زیر برف ها فریاد کشیدند ولی کسی به سراغ شان نشتافت؟! آیا حیات صدها تن مردم مظلوم افغان اعم از کودکان وزنان وپیرمردان که به شکل هولناکی در سالنگ طعمهٔ مرگ گردیدند، آیا حیات این انسان ها به اندازهٔ حیات حیوانات اهمیت نداشت تا برای نجات شان برخی تکنالوژی (تسخیر کنندهٔ هوا و زمین) شان را به نمایش می گذاشتند؟ و یا اینکه خون افغان ها رنگ و بوی دیگری دارد؟!

نکات فوق تنها اشاراتی بیش نیست، و خوانندهٔ گرامی باید از این مجمل داستان مفصل را بخواند، و بگوید و بنویسد تا مسئولین دولت بدانند که در تراژدی انسانی سالنگ غفلت و سهل انگاری جبران ناپذیری صورت گرفته است. باید هرکس، و قبل از همه مسئولین دولتی و متصدیان وظایف عمومی بدانند که وظیفه و منصب دولتی جاه و مقام و ثروت وغنیمت نیست، بلکه بار سنگین خدمت گزاری مردم است. مسئولیت و مسئولیت پذیری است، باید در مقابل مردم که بادار و سروران اصلی این سر زمین اند جوابگو بود. وظیفه و منصب دولتی یک امانت است، و این امانت را به صاحبان اصلی اش که مردم اند باید به سلامت تسلیم نمود و در مقابل آن جواب داد، در غیر آن در این امانت خیانت گردیده و خیانت کار هم در دنیا و هم در آخرت مستحق محاسبه و مجازات است. و سر انجام گرفتن وظیفه و منصب دولتی و مردمی تحمل رنج و تکلیف و بی خوابی بدون ریا است که در مقابل آن نباید بر کسی منت گذاشت و یا از ورای آن ثروت و سود جویی نمود، بلکه به عنوان یک مسلمان راستین (اگر دعوای مسلمانی در میان است) اجر و پاداش را از خدا باید خواست. و باید دانست که تا زمانی که وظیفه و منصب رسمی و دولتی را با چنین شرایط و اوصافی انجام نداده باشیم هرگز از این بحران های خانمانسوز که دامنگیر مان است رهایی نخواهیم یافت! (فاعتبروا یا اولی الأبصار).

"پی خواهیم گرفت"



به مناسبت میلاد فرخندهٔ پیامبر اسلام علیه السلام:

مشروعیت جنگ و آغاز دورهٔ نوینی در دعوت اسلامی در مکه

عبدالمعین شاهد

مبارزهٔ مسالمت جویانهٔ پیامبر در مکه

مشخصهٔ برجستهٔ دعوت مکه خصلت مسالمت جویانهٔ آن بود، درمکه مسلمانان از توسل به زور ودست بردن به سلاح منع می شدند.

در مرحلهٔ دعوت مکه مسلمانان اجازه نداشتند علیه مخالفین دست به سلاح بزنند و به زور متوسل شوند، در مکه در زمینهٔ ایجاد ساختار فکری و تربیتی مسلمانان کار بیشتر صورت گرفت و از روشهای مسالمت آمیز تبلیغ و ترویج استفاده شد. (۱)

دعوت مکه که ۱۳ سال ادامه یافت هیجان انگیز ترین سالهای دعوت پیامبر را شکل داد، هیچگاه کسی برای پذیرش اسلام و ترک شرک مورد فشار قرار نگرفت و تا پایان، بیان وکلام به عنوان یگانه ابزار مبارزهٔ اسلام باقی ماند؛ خشونت ها و فشارهای شدیدی که علیه مسلمانان انجام می شد نتوانست این رویکرد راهبردی دعوت را تغییر دهد، مسلمانان در برابر همهٔ خشونت های مشرکین به صبر و تحمل امر می شدند.

در تمام ۱۳ سال یگانه اقدام خشونت مسلمانان در برابر مشرکین، اقدام سعد بن وقاص بود که با استخوانی بر سر مشرکی کوبید و او را مجروح ساخت، سعد وقتی دست به چنین اقدامی زد که به سختی از سوی آن مشرک مورد اهانت قرار گرفته بود و دیگر نتوانست تحمل نماید.

اقدامات دفاعی پیامبر در برابر خشونت های مشرکین

مسلمانان در برابر فشارهای غیرقابل تحمل دشمنان به اقدامات و مقاومت دفاعی دست می زدند. یکی از این اقدامات مهاجرت و پناهندگی بود. مسلمانان دوبار به حبشه مهاجرت کردند و بار سوم به صوت دسته جمعی به مدینه هجرت نمودند.

پناهندگی به سرکردگان و قبایل نیز اقدام دیگری بود که به آن متوسل می شدند. خود پیامبر باری از این وسیله استفاده نمود، هنگام بازگشت از دعوت طایف، از سران قبایل مختلف تقاضای پناهندگی نمود، عدی بن حاتم این دعوت را پذیرفت و پیامبر را تحت حمایهٔ قریش قرار داد؛ برخی مهاجرین حبشه نیز زمانی که ازحبشه باز می گشتند و آوازهٔ مسلمانان شدن مردم مکه را نادرست یافتند از پناهندگی استفاده کردند. شماری از این مهاجرین که دیگر نمی خواستند دوباره به حبشه برگردند، تحت حمایت برخی سران و قبایل درآمدند و با استفاده از این حمایت وارد مکه شدند.

مخفی کاری و احتیاط راهکار دیگر مسلمانان در روزگار دعوت مکه بود، این شیوه در سال های نخست اسلام بیشتر مورد استفاده بود، مسلمان تمایل داشتند اخبار ایمان آنها پوشیده بماند و مشرکین از آن اطلاع نیابند تا مورد اذیت قرار نگیرند، حتی باری عمار بن یاسر صحابی جلیل القدر برای نجات جانش وانمود نمود که از اسلام برگشته است؛ پنهان نمودن مراسم عبادت و نماز در راستای همین سیاست جهت مقابله با اذیت و خشونت مشرکین عملی می گردید، مسلمانان در دره ها و بیابان ها و دور از انظار مشرکان به عبادت می پرداختند، پیامبر خانهٔ ارقم را که در کوه صفا و تقریباً در محل منزوی قرار داشت، جای تعلیم وتربیت مسلمانان انتخاب کرده بود.

بعد ازهجرت به مدینه این راهبرد دچار تغییر گردید، سیاست مقابله بالمثل در برابر دشمنان روی دست گرفته شد و جنگ شروع گردید

مشروعیت جنگ

جنگ در اولین سال هجرت به مدینه و بعد از آن که مسلمانان توانایی و نیرو یافتند مجاز گردید(۲)، با مشروعیت جنگ، فصل جدیدی در دعوت و مبارزه گشوده شد و در پهلوی دعوت، یعنی بیان طرح مسایل اسلام و مزایای آن، جهت گرایش مردم به دین، مبارزهٔ مسلحانه و جهاد مشروعیت یافت، نخستین آیهٔ که در این زمینه به پیامبر نازل گردید، جهت دفاع از مسلمانانی که مورد ستم و اذیت قرار گرفتند دست بردن به سلاح و جنگی مجاز ساخت.

هدف عمدهٔ مشروعیت جنگ در مدینه، دفاع از حکومت اسلامی مدینه در برابر حملات و تجاوزات قبایل مشرک مخصوصاً قریش و تهدیدات امنیتی داخلی از سوی قبایل یهود بود که در داخل مدینه و حومهٔ آن زندگی داشتند و قلعه ها و استحکامات نظامی تأسیس نموده بودند. بعداً سرکوب قبایل مشرک و توسعهٔ قلمرو اسلام، هدف جهاد قرار گرفت.

تقسیم جنگهای پیامبر

درکتب و مراجع سیرت، جنگ های پیامبر به دو نوع غزوه و سریه تقسیم می گردد؛ غزوه جنگی را می گویند که پیامبر خودش در آن اشتراک نموده باشد، اگرچه در غزوهٔ «موته» پیامبرشرکت نکرده اما، بنابر اهمیتی که این جنگ داشته، غزوه نامیده شده است؛ شمار غزوات پیامبر به «۲۷» غزوه می رسد.(۳)

سریه جنگی را می گویند که پیامبر در آن اشتراک نداشته، علت غیبت پیامبر در این جنگ ها یا، به علت بی اهمیت بودن آنها بوده و یا آن که، علت های دیگر، وجود داشته است؛ شمار سریه ها به «۴۷» می رسد.(۴)

مراحل جنگ های پیامبر

در زمان حیات پیامبر پس از آن که، جنگ مجاز گردید و تا آن که، جزیرهٔ عربستان از وجود دشمنان پاک شد و جامعهٔ اسلامی پی ریزی گردید، جنگ های متعددی میان مسلمانان و دشمنان صورت گرفت.

هدف ها و عوامل جنگ های پیامبر مسایل گستردهٔ را در بر می گیرد، اشکال این جنگ ها نیزگوناگون بود و از مراحل مشخص گذشت که آن را می توان به ۳ مرحله تقسیم کرد.

مرحلهٔ اول -جنگ های ایذایی علیه مکه

این مرحله از آغاز مشروعیت جنگ (سال اول هجرت) تا غزوهٔ بدر (۱۷/۷/۲) یعنی، یکسال ادامه یافت؛ غزوات ودان، بواط، و ذوعشیره در این مرحله صورت گرفته است. در این اقدامات نظامی، به صورت عمده کاروان های مکه که، از شام باز می گشتند و نیروی قابل ملاحظهٔ جنگی درمیان آنها وجود نداشت، مورد حمله قرار می گرفتند، هدف این تحرکات مصادرهٔ کالاهای کاروان های تجارتی برای تعویض دارایی ها و املاک مهاجرین بود که در مکه از جانب قریش تصرف شده بود.

در این غزوات و همچنان سریه هایی که با عین هدف صورت می گرفت، عملاً کاروان های قریش مورد حمله قرار نگرفتند و هیچ جنگی واقع نشد و اموال آنها مصادره نگردید، تنها در سریهٔ که به فرماندهی عبدالله بن جحش صورت گرفت یک نفر از مشرکین مکه کشته شد و دو نفر دیگر دستگیر و امتعهٔکاروان مصادره گردید.

هدف دیگر اصلی این غزوات و سریه ها، برقراری محاصرهٔ اقتصادی مکه و ایجاد روابط با قبایل مجاور مدینه از طریق مذاکرات و عقد معاهدات بود.

مرحلهٔ دوم -دفاع از مدینه

پیامبر درمدینه مرکز جدید دعوت در راه ایجاد و تحکیم جامعهٔ اسلامی با سرعت و موفقیت چشمگیری پیشرفت نمود، اکثر شهروندان یثرب که اکنون مدینه الرسول نامیده می شد و عمدتاً به قبایل اوس و خزرج وابستگی داشتند با سرعت به اسلام گرویدند و این دین به آیین رسمی مدینه تبدیل شد؛ مهاجرین با استقبال که نظیری در این شهر روبرو شدند و برای آنها تسهیلات مسکن و کار تهیه گردید؛ این تحولات نگرانی شدید دشمنان اسلام، قبایل مشرک و یهود را به میان آورد؛ آنها به غرض سرکوب مسلمانان و از میان برداشتن جامعهٔ اسلامی مدینه ، جنگهای شدیدی را به راه انداختند و چندین بار حملات سنگینی بالای مدینه اجرا نمودند، در این مرحله که استراتیژی پیامبر دفاع از مدینه بود، از جنگ بدر (۲/۷/۱۷) تا جنگ احزاب (۵/۱۰) یعنی (۳)سال ادامه یافت؛ (۱۱) غزوهٔ بدر بزرگ، بنی سلیم، بنی قینقاع، سویق، ذی امر، بحران، احد، حمراء الاسد، بدر آخر، دومهٔ الجندل و احزاب، در این مرحله صورت گرفت؛ جنگ احزاب که از طرف یک ائتلاف قبایل مشرک و یهود به راه انداخته شد، جدی ترین مورد این تهاجمات بود، شمار افراد این لشکر ائتلافی به (۱۰۰۰۰) نفر بالغ می گردید، پیامبر در این جنگ در اطراف مدینه خندق بزرگی حفر نمود که مهاجمان نتوانستند از آن عبورکنند، بر اثر به درازا کشیده شدن جنگ، اختلافات و پراگندگی میان نیروهای متحدین شدت گرفت و روحیات افراد آنها درهم شکست، سرانجام نیروهای متحدین مجبور به عقب نشینی گردیدند و جنگ به نفع مسلمانان پایان یافت؛ همچنان جنگ های بدر و احد که در این مرحله واقع شد، بر اثر تهاجمات مشرکین مکه علیه مدینه و مواضع مسلمانان صورت گرفت.

برخی این جنگ ها مانند غزوات بنی سلیم، سویق، غطفان، بحران، بنی مصطلق و دومه الجندل براساس استراتیژی پیشگیری از حمله بر مدینه صورت گرفت و در برخی این غزوات، دشمنان ضعیف مورد تهاجم قرار گرفتند. حملاتی که بر قبایل یهودی مانند بنی قینقاع، بنی نظیر و بنی قریظه انجام یافت، سیاست دفاع از مدینه در آنها نمایان است، چون این قبایل همواره به عنوان ستون پنجم دشمن عمل می کردند و خطری بزرگ امنیتی علیه مدینه حساب می شدند، چنانچه خیبر (منطقهٔ یهودی نشین) به علت آن که دورتر قرار داشت و تهدید جدید و عاجل را متوجه مدینه نمی کرد، در این مرحله مورد حمله قرار نگرفت.

مرحلهٔ سوم ـ جنگهای تعرضی مسلمانان در داخل جزیرهٔ عربستان

این مرحله از جنگ احزاب(۵/۱۰) تا جنگ طایف، (۸/۱۰)، (۳) سال ادامه یافت، غزوات بنی قریظه، بنی لحیان، غابه، خیبر، ذات الرقاع، حدیبیه، حنین و طایف در این زمان صورت گرفت؛ در این مرحله دولت اسلامی مدینه مراحل ضعف خود را پشت سرگذاشته قوت و توانائی چشمگیری کسب نمود، از آن پس، قبایل جرأت هجوم بر مدینه را در خود نیافتند و ابتکار جنگ در دست مسلمانان افتید، این جنگ ها کلاً دور از مدینه و در خاک دشمن صورت گرفت.

مرحلهٔ چهارم - جنگ اسلام با قدرتهای خارجی

در زمان پیامبر (ص) در همسایگی جزیرهٔ عربستان، امپراتوری های فارس و روم قرار داشتند که، از جملهٔ قدرت های بزرگ شناخته شدهٔ جهان آن روز به شمار می رفتند، امپراتوری روم شرقی که پایتختش قسطنطنیه بود بر سرزمین های مصر، سوریه فلسطین و لبنان امروزی که، سرزمین های مجاور دولت اسلامی بود، تسلط داشت، بر نواحی عراق و یمن و جزایر خلیج فارس، امپراتوری ساسانی ایران حکومت می کرد؛ این امپراتوری ها منافع امنیتی، سیاسی و اقتصادی در داخل جزیرهٔ عرب داشتند، برخی امیر نشینی های دست نشانده در جزیره، به آنها وفادار بودند و در پهلوی جمع آوری مالیات، مناطق نفوذ و نوارهای امنیتی در برابر حملات دشمن حساب می شدند.

هنگامی که دولت اسلامی برخی این مناطق را تحت تسلط خویش درآورد، امپراتوری های همسایه احساس خطر کردند و آن را تهدیدی علیه منافع خویش دانستند، آنها جهت جلوگیری از گسترش قلمرو اسلام دست به مداخله در جزیرهٔ عربستان زدند؛ از جانب دیگر، دولت جوان اسلامی در آن زمان که پاهای خود را در جزیره العرب مستحکم می نمود و اعراب را در زیر پرچم اسلام منسجم و یکپارچه می ساخت، متوجهٔ سرزمین های مجاور گردید که تحت تسلط امپراتوری های فارس و روم قرار داشتند.

این جریانات به صورت طبیعی مناسبات مسلمانان و قدرت های بزرگ را به سوی برخورد حتمی متحول ساخت که، از سال هشتم هجرت آغاز شد، سه اقدام مهم موته و تبوک و اعزام لشکر اسامه از جملهٔ آنهاست.

در نتیجهٔ جنگهایی که بعداً میان مسلمانان و امپراتوری های روم و فارس واقع شد و طی آن این امپراتوری ها از میان رفتند، نخستین صف آرایی های آن در زمان پیامبر صورت گرفته بود. در این جنگ ها مسلمانان متحمل تلفات سنگین گردیدند اما، از تعداد و تلفات دشمن روایت موثقی نقل نشده است.

***

پی نوشت ها:

۱- «آیا ندیدی کسانی را که گفته شد برایشان (در مکه) دسهایتان را نگهدارید

۲- «اجازهٔ جنگ داده شد به کسانکه جنگ کرده میشوند به سبب آنکه آنها مورد ظلم قرار گرفتند وحقا که خداوند بر نصرت آنها تواناست .» ۲۹/۳۹

۳- حامد محمود بن محمد. منتقى النقول فى سيرة أعظم الرسل. ص ۱۹۰

٤- «حامد محمود بن محمد. منتقى النقول فى سيرة اعظم الرسول. ص۱۹۰)

چالش های مذاکرهٔ دولت با طرف های درگیر چگونه حل خواهد شد؟

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

بعد از اجلاس لندن و به تعقیب آن، ملاقات رئیس جمهور افغانستان با کشور شاهی عربستان سعودی حکومت در صدد تدویر یک جرگهٔ سراسری در بهار آینده، به هدف صلح با طالبان می باشد. عملکرد دولت در این زمینه و همچنان عمل کرد نیروهای بین المللی با تناقضات روبرو می باشد. طوریکه رئیس جمهور در سخنان اخیر خود اظهار داشته است، کسی که با طالب بجنگد، پول دریافت خواهد کرد. از سوی دیگر جیمزجونز مشاور امنیتی قصر سفید در سخنان اخیرش در مورد افغانستان گفته است، که مبارزه با تروریزم و القاعده یکجا با تلاش های صلح در افغانستان، دنبال خواهد گردید. دولت، تا هنوز از شناخت طالبان، شیوهٔ مبارزات آن ها و اهداف استراتژیک آن ها بی خبر اند. گاهی آن ها را به پول و مقام دعوت می کنند، گاهی به آن ها هشدار می دهد و گاهی هم از عطوفت و مهربانی در برابر آن ها سخن می گوید. در حالی که طالبان دولت و حامیان خارجی آن را دشمن این سرزمین و اعتقادات خود و مبارزه با آن ها را وظیفهٔ دینی خود می خوانند.

مذاکره با طالبان از سوی دولت و حلقاتی از حامیان بین المللی دولت در نزد مردم مغشوش می باشد. مردم از خود می پرسند، دولت با کداه طالب و با چه میکانیزمی [illegible] سو...؟ از سال ها [illegible] سو در میـ[illegible] ـسور های حامی حکومت [illegible]. از طالب میانه رو و افراطی سخن به میان می آید، دولت و حامیان بین المللی آن در مذاکرات آینده، به این طالبان میانه رو امید بسته است، و در راستای تهیه مقدمات مذاکره با طالبان، سازمان ملل برخی از طالبان سابق را از لیست سیاه بین المللی، حذف کرد. در حالی که این نام ها، کدام سمت خاصی اجرایی در میان طالبان نداشته و در حمایت دولت قرار دارند.

شعار همه طالبان خروج قوت های خارجی از افغانستان و استقرار نظام اسلامی در کشور عنوان می شود و این دولت از نظر آن ها در موجودیت قوت های بیگانه و غیر اسلامی است. طالبان اعم از افراطی و میانه رو هیچ گونه، سخنی با نظام موجود ندارند. طالبان در هر سطح و مستوی فکری که قرار دارند، در مجموع تمام دست آوردهای دولت نظیر مقوله های جامعهٔ مدنی، حقوق بشر انتخابات، جندر و جنسیت اجتماعی، دموکراسی، آزادی مطبوعات و جا بجایی زنان در رهبری اداره و حکومت و غیره را مردود میشمارند؛ در حالی که خارجی ها با این شعار های داخل افغانستان شده و مشروعیت حضور خود را با تطبیق این مقوله ها در پیوند می داند. پیش شرط هر نوع مذاکره را طالبان با دولت خروج این نیرو ها از افغانستان می داند، سوال اساسی اینجاست که آیا حامد کرزی در اوضاع و احوال کنونی کشور پذیرش چنین خواسته های طالبان را دارد؟ آیا حامیان بین المللی دولت افغانستان با این شرط افغانستان را ترک خواهد کرد؟ در حالی که شعار اساسی طالبان استقرار یک نظام منحصر به شیوه ادارهٔ طالبان است که سال ها قبل مردم افغانستان آن را تجربه کرده اند. در صورت که جرگه سراسری صلح در بهار آینده به نتیجه خواهد نشست، که مخالفان دولت، به ویژه طالبان، تمام شعار خود را کنار زده و بسته پیشنهادی حامد کرزی را در برابر پول، وزارت، مقام و زمین و ... بپذیرند.



عقل و منطق نظامی حکم می کند، تا زمانی که طالبان در جنگ در برابر دولت و حامیان آن شکست خود را نپذیرند، آمادهٔ تن دادن به سازش نخواهند شد. از سوی دیگر هنوز تعهد کشورهایی که در زندگی و حیات سیاسی مخالفان دولت افغانستان، نقش سیاسی داشته است، به درستی روشن نیست. بسیاری از فرزانه گان کشور به این باورند که بدون یک استراتیژی معین سیاسی، رفتن به چنین مذاکرات موهوم شاید حالت سیاسی از این هم بدتر گرویده، با این شعار ها و روحیه تسلیم پذیری و فریبنده نتیجهٔ این مذاکره هر چه بوده باشد، در گام نخست یک جوسازی سیاسی از سوی دولت محسوب می شود، دولت با پیشکش کردن یک چنین همایش بزرگ، گویا مسؤولیت خود را در بر نامه تلاش های صلح خواهانه خود انجام داده است، از جانب دیگر یک تعداد انسان های سودجو به ساده گی می توانند از پول های باد آورده دولت، استفاده فراوان برده و بنام مخالف دولت از امتیازات مال و دولتی بر خوردار گردند.

درین اواخر سفیر روسیه در گفتگو با یکی از رسانه های بین المللی حرف قابل تأملی را بیان داشته است... لشکر کشی به افغانستان از سوی شوروی سابق یک اشتباه بوده و نیروهای مستقر در این کشور، باید درس های لازم از این تجربه بگیرند. ناتو اگر خواسته باشد، تا تجربهٔ اتحاد شوروی در افغانستان تکرار نشود، باید در جهت دولت سازی و حکومت داری خوب مردم افغانستان را کمک نماید

تا زمانی که یک نظام قانونمند و مشروع، بر اساس ارادهٔ مردم به وجود نیاید، مشکل نا امنی هم چنان به عنوان یک معضل اصلی باقی خواهد بود. طرح شورای علماء افغانستان در جرگهٔ صلح سراسری افغانستان مبنی بر اشتراک مراکز عمدهٔ اسلامی جهان، چون! دارالعلوم دیوبند هندوستان، الأزهر مصر، کراچی پاکستان، کنفراس اسلامی، رابطهٔ عالم اسلام و حوزهٔ علمیه قم، می تواند در یک تعامل جهانی اسلامی، در بر خورد با امت اسلامی مورد بحث قرار گیرد.

کشور های اسلامی سخاوتمندانه مجاهدین افغانستان را در زمان اشغال شوروی سابق یاری و همکاری نمودند، اما بعد از خروج این نیروی اشغال گر، کشور های اسلامی در افغانستان، نه تنها در جهت تشکیل یک حکومت اسلامی همکاری ننمودند بلکه بعضی از این کشور ها در بی ثباتی پس از جهاد افغانستان نقش داشته اند. در صورتی که کشور های همسایه و قوت های بزرگ جهانی در یک هماهنگی باب مذاکره را باز ننمایند، شعار مذاکره دور باطل دیگری در افغانستان خواهد بود، که بار دیگر تکرار می شود.

د حوت دریمه، د ښکیلاکګرو پرخلاف د ولسي حماسي مظهر...

د حوت د دریمې نېټې په شپه د افغانستان د اسلامي نهضت د بچیانو په منظم پلان سره د کابل ښاریان د اوه نیمو . اتو بجو په شاوخواکې خپلو بامونو ته وختل او د الله اکبر په چیغو وهلو سره یې د وخت د رژیم پرخلاف خپله کرکه او انزجار وښوده او په دې ترتیب یې دنیاوالو ته ثابته کړه چې په اطرافو کې د پیل شوي دولت مخالف خوځښت او جهاد څخه، نه یوازې دا چې د اطرافو خلک یې ملاتړ کوي؛ بلکې د کابل مسلمان ښاریان هم د خپلو مجاهدینو ورونو ملګري او همغږي دي او له پیل شوي جهاد څخه ملاتړ او ننګه کوي.

په دغه شپه د کابل ښاریانو د الله اکبر د اسمان څېرونکو چیغو په پورته کولو سره د کمونستانو په زړونو یو رُعب او دهشت کښېنولو. تر دې چې په دې قیام کې د ځینو برخه اخستونکو په وینا د رژیم ډېرو پلویانو او کمونستانو هم له وېرې د الله اکبر چیغې پورته کولې. خو د وخت مستبد او دیکتاتور رژیم چې له آغازه په بېرحمانه کودتا سره مېنځ ته راغلی وو د دغه قیام په خپلو پیل وکړ او د بې وسلې ښاریانو خواب یې د مرمیو او ګولیو په ورولو سره ورکړ؛ ځکه بې وسلې ولس د ظالم او دیکتاتور رژیم سره . چې د وخت ښکېلاکګر "شوروي اتحاد" یې د ملاتړ لپاره له یو لک څخه زیات پوځي قوت رالیږلی و، څه کولای شو؟

خو د کابل ښاریانو دغه تاریخي قیام او حماسې د مزدور رژیم پرخلاف د هېواد په ګوټ ګوټ کې د خلکو په زړونو کې له رژیم څخه د کرکې او انزجار څپې او د جهاد روحیه نوره هم پیاوړې کړه او په تعقیب یې په نورو ځایونو کې هم داسې ولسي پاڅونونه ترسره شو؛ یاده دې وی چې په کال ۱۳۵۷ د همدې میاشت په څلور ویشتمه نېټه د هرات د مسلمان ولس عمومي پاڅون هم شوی وه چې په کې په زرګونو هراتیانو قیام کړی وو او بیا د لاسپوځي رژیم لخوا په درانه بمبار او هر ډول مرمیو سره ځواب شو چې د زیات شمېر هراتیانو ورونو په شهادت تمام شو. او په همدې ترتیب د کابل د ښاریانو لخوا د حوت د دریمې نېټې او د هرات د خلکو لخوا د حوت په څلرویشتمه نېټه له دغو عمومي پاڅونو او له حماسې ډکې قهرماني، څرګندولو وروسته د هېواد په ګوټ ګوټ کې د رژیم او پخواني شوروي اتحاد پرخلاف په خلکو کې د جهاد او مبارزې ولولې له یوې ورځې څخه بلې ته ځپاندې او طوفاني شوې؛ د افغانستان له ګوټ ګوټ څخه د هجرت لړۍ ګړندی شوه او د ولس مختلفې پرګنې د خپلو مجاهدینو ورونو د ملاتړ لپاره د جهاد لیکو ته پیوست شوې او میړني افغان ولس د هغه رژیم د پرځولو او د وخت د امپراطور شوروي اتحاد د رنګولو هوډ وکړ چې زموږ په بې ګناه او بې دفاع ولس یې ځمکه او ګرځولې وه او هر متدین افغان د زندان او مرګ خولې ته غورځولو او د شوروي په ملاتړ راغلي کمونستي رژیم سره په مقابله او جهاد کې مو بالآخره یو نیم میلیون نذرانه کړل؛ خو د افغانانو تاتوبی . چې دوېړنو او حماسو اوږد تاریخ لري . د شوروي او د هغوي د لاسپوځي رژیم له پنجو څخه آزاد شي. چې بالآخره همداسې وشو او د افغانانو تاریخي خاوره د ښکېلاکګر شوروي له پنجو څخه آزاده شوه او هم په ګاونډ کې د پنځلسو نورو هېوادونو د آزادۍ لامل شوه.

نو د افغانانو په تاریخ کې د حوت دریمه نېټه یوه تاریخي او نه هېریدونکې نېټه ده چې په ویاړ او حماسو ډکه او د خپلواکۍ الهام ورکوونکي یادونه او پیغامونه له ځان سره لري. پوره دېرش کلونه وړاندې د کابل ښاریانو له حماسو ډک قیام او د الله اکبر ملکوتي چېغې اوس هم له افغان میړني ولس سره درښښت او تقدس لري او د دغه میړني ولس راتلونکی نسل به یې د خپلو پلرونو په کارنامو کې زموږ د نورو تاریخي او ویاړونو ډکو ورځو سره یوځای یادساتي او د هر ښکېلاکګر له ظلمونو څخه د تنګ راتللو پرمهال به ورڅخه الهام واخلي.

نن که د منځنۍ آسیا ځینې ولسونه په خپلو آزادیو، ختیځ او لویدیځ آلمان د برلین د دیوال په نړیدلو او امریکا د نړۍ پرمخ په یکتازۍ موندلو سره خوښي څرګندوي دا د همغو حماسو برکت دی چې افغان ولس د پخواني شوروي اتحاد په رنګولو کې وښودلې او د هغو تومنه د حوت له دریمې . څلرویشتمې او دې ته ورته نورو تاریخي یادونو څخه اخستل شوې وه. نو په کار ده چې افغان ولس او زموږ د مرستې په نوم راغلې نړۍ د افغانانو د داسې تاریخي ورځو رقم کوونکو اخلاقي دین د افغانستان او په ځانګړې توګه د پایتخت (کابل) په جوړولو او سمسورولو سره اداء کړي.

هفته نامۀ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال نهم – شمارۀچهل و هفتم اول حوت- ۱۳۸۸ – ٦ربیع الأول ١٤٣١ 20 February 2010



داکتر عبدالله برای ادامه مبارزه سیاسی و ایجاد تغییر تأکید کرد

داکتر عبدالله نامزد پیشین ریاست جمهوری تأکید کرد به تلاش هایش جهت ایجاد تغیر و اصلاحات درکشور ادامه خواهد داد.

داکتر عبدالله در همایشی که به مناسبت ۲۶ دلو سالروز خروج نیرو های اتحاد شوروی سخنرانی می کرد گفت، عامل اصلی شکست اتحاد شوروی و نابودی تفکر مارکسیستی مقاومت کم نظیر و قربانی های مردم و مجاهدین افغانستان بود.

داکتر عبدالله از وحشی گری های ارتش سرخ یاد کرد و افزود که شوروی ها حتی هنگام خروج نیروی شان دست از خشونت بر نداشته و به قتل عام مردم ما در برخی مناطق دست زدند.

وی دفاع از وطن، دین و کرامت انسانی مردم افغانستان را مهمترین هدف های جهاد خواند.

داکتر عبدالله با اشاره به سقوط حکومت داکتر نجیب الله، تصریح کرد نظامی که با فرهنگ و ادارۀ مردم بیگانه باشد، قابل دوام نیست.

نامزد پیشین ریاست جمهوری در پیوند با وضعیت کنونی و ادامه جنگ و نا امنی گفت سیاست های متناقض دولت که گاهی دم از صلح می زند و در عین حال بر طبل جنگ می گوید، علت اصلی ادامه نا آرامی و بی ثباتی می باشد. وی افزود دولت در حالی دست دوستی بسوی مخالفان مسلح دراز می کند که حاضر نیست سخنان معقول و پیشنهادات اصلاحی مخالفان سیاسی را که از نظام کنونی حمایت می کنند بپذیرد.

داکتر عبدالله تأکید کرد باید در افغانستان ادارۀ سالمی به میان بیاید و برای مردم حق آزادی و تصمیم گیری داده شود.

داکتر عبدالله اطمینان داد که مبارزات و تلاش های خویش را برای آوردن اصلاحات و تغییرات در کشور ادامه خواهد داد، وی گفت برای دفاع از حقوق مردم، تأمین عدالت و مبارزه با فساد مبارزه خواهد کرد.

موصوف با ذکر موضع اصولی خویش گفت که هدفش تنها اصلاحات و تغیر در وضعیت کنونی واسف بار کشور بوده هیچگاه این هدف های ملی را با سازش و بدست آوردن چند چوکی وزارت به معامله نخواهد گذاشت. وی تأکید کرد، در صورتی که به این خواسته ها دست نیابد، از راه قیام مسالمت آمیز، تظاهرات و فشار های سیاسی تلاش خواهد کرد.

داکتر عبدالله در حالی آمادگی خویش را برای از سر گیری مخالفت های سیاسی ابراز می دارد که پس از اعلان پیروزی آقای کرزی، با وجود ادامۀ نا بسامانی های گذشته، هیچ نوع فعالیت مؤثر سیاسی از سوی مخالفان در کشور دیده نمی شود.

عملیات در مارجه به شدت ادامه دارد..

همچنان این سازمان نیروهای ناتو را نیز مورد انتقاد قرار داده و گفته است، تدابیر این نیروها به منظور جلوگیری از کشتار غیرنظامیان نتیجه بخش نبوده است.

طبق گفته وزیر دفاع، مارجه برای طالبان از اهمیت خاصی بر خوردار بوده و باراه اندازی عملیات فعالیت این گروه در هلمند ضعیف می شود.

گفته می شود براثر این عملیات که تاکنون ادامه دارد، طالبان از بیشتر مناطق این ولسوالی رانده شده اند. طبق گزارش ها، طالبان بعد از عقب نشینی از مارجه به ولایت نمیروز فرار کردند. غلام دستگیر والی نیمروز باابراز نگرانی از رخنۀ طالبان در این ولایت خواستار اقدامات لازم علیه طالبان شده است، والی نیمروز گفته اگر حکومت تدابیر جدی را برای امنیت این ولایت نگیرد و طالبان ولسوالی های نیمروز را پایگاه خود قرار دهند این عملیات مشترک بی نتیجه خواهد بود.

در حالی که دولت ادعا دارد به پیشروی مهمی دست یافته و طالبان را از سنگرهای شان در مناطق نادعلی و مارجه رانده است، اما طالبان ادعا نمودند که هنوز هم در مواضع قبلی شان قرار داشته و در برابر نیروهای مهاجم مقاومت می کنند. ادعاهای جانبین تا هنوز از طرف منابع بی طرف تأیید نشده است.

عملیات مشترک نخستین عملیاتی است که در آن نیروهای اردوی ملی افغانستان ابتکار فرماندهی را در دست دارند، به گفتۀ وزیر دفاع، شمار سربازان اردوی ملی که در این جنگ شرکت دارند حدود۳۰۰۰تن است که باسلاح و تجهیزات کافی مجهز می باشند.

گفته می شود دولت قصد دارد برخلاف عملیات در دیگر مناطق، مارجه و نادعلی را پس از راندن طالبان، تحت کنترول نگهداشته و نیروهای پولیس را در آن جا مستقر سازد.

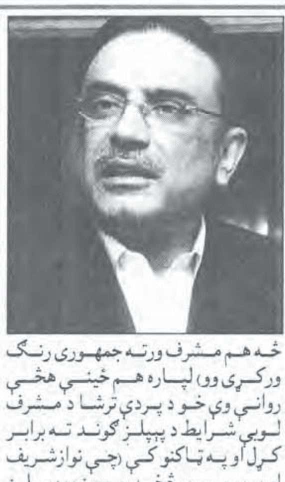
پاکستان او د زرداري واکمني

رفیق بحر

پاکستان د هغو هېوادونو په سرکې قرار لري چې د ولسواکۍ په بنیاد په کې په تېرو ټاکنو مینځته راغلو حکومتونو خپلې ټاکلی شوې مودې ندي پوره کړي؛ بې نظیر او نوازشریف چې د دغه هېواد په سیاسي افق کې په وروستېو دوه لسیزوکې راوځلیدل دوه دوه ځلې وزیر اعظمان وټاکل شو خو د دواړه دورې له خپلو قانوني مودو پوره کېدو د مخه د وخت د ولسمشر په حکم او یا هم د کودتا له لیارې ختمې شوې.

زرداري د هغه پخواني پوځي واکمن "جنرال پرویز مشرف" سره د پردې ترشا جوړ جاړي په نتیجه کې د واک ګدۍ ته رسیدلی چې څه د پاسه لس کلونه وړاندې یې د نوازشریف سره د بې اعتمادۍ په نتیجه کې د هغه منتخب حکومت رنګ کړی وو او د وروستی پوځي کودتا کوونکی وو. چې بیا نوازشریف د سعودي چارواکو په منځګړیتوب له هېواد څخه د لسو کلونو د یو پردې ترشا جوړ جاړې پربنیاد تبعید شو خو چې کله جنرال مشرف د امریکا پلوی سیاست په نتیجه کې په کورنېو شخړو او په خانګړې توګه د لال جومات د دردوونکې پېښې له خپلو وروسته له ولس څخه لېرې شو او د خپلو ظالمانه پالیسېو په نتیجه کې د سیاسي حریفانو (نواز او بې نظیر) ترځنګه د دغه هېواد د سترې محکمې قاضي القضات افتخار احمد چوهدري سره هم کیوت نو ورڅخه واریارخطا شو او دې ته اړ شو چې له بې نظیر بوټو له ګوند (پیپلزپارټۍ) سره پټ جوړ جاړی وکړي او په نتیجه کې یې بې نظیر او د هغې خاوند زرداري ته هغه سزاګانې معاف کړې او یا یې له هغو دوسیو تعقیبولو څخه معاف کړل چې پرخلاف یې د دولت په مختلفو محکمو کې جوړې شوې وې. او په دې ترتیب یې په ډاډه زړه په پاکستان کې پارلماني ټولټاکنې اعلان کړې چې په نتیجه کې یې د ټولټاکنو له اعلان وروسته بې نظیر او نواز هېوادته راستانه شو خو بې نظیر د انتخاباتي کمپاین پرمهال ترور شوه او خاوند یې "زرداري" د انتخاباتي معرکې په پاتې بهیرکې د ګوند د شریک مشر په توګه دغه معرکه پرمخ بوتلله. و د خلکو له بې نظیر سره د خواخوږۍ لامله د زرداري ګوند ټاکنې وګټلې او د هغه د سیاسي حریف (نوازشریف او وروري شهباز شریف) د پردې ترشا جوړ جاړې لامله د مشرف پرحکم له ټاکنو څخه د اهلیت په سلبولو بېرون وساتل شو.

دا په داسې حال کې وشو چې د نواز او بې نظیر او بیا وروسته د زرداري ترمینځه د بې اعتمادۍ سره سره د پوځي حکومت د ختمولو (که



څه هم مشرف ورته جمهوري رنګ ورکړی وو) لپاره هم ځینې هځې روانې وې خو د پردې ترشا د مشرف لوبې شرایط د پیپلز ګوند ته برابر کړل او په ټاکنو کې (چې نوازشریف او وروریې ورڅخه بېرون وو) پیپلز ګوند کامیاب شو، سید یوسف رضا ګیلاني صدراعظم او زرداري ولسمشر شو.

د زرداري لخوا، د نوازشریف په غوښتنه او هم د قاضي حسین احمد، محمود خان اڅکزی او عمران خان د ګډ تحریک په نتیجه کې دغه مطالبه منلی شوې وه چې د مشرف لخوا ګوښه شوی قاضي القضات افتخار احمد چودهري به له خپل کاري ټیم سره بېرته برحال کوي. که څه هم زرداري د مشرف په څېر د وېرې لامله دغه کار کې له ځنډ څخه کار واخیست خو آخر دې ته اړ شو او د چودهري افتخار چې د قاضي القضات په توګه ګماریدنه وشوه او د نوازشریف ګوند په دې کار سره پیاوړی شو: ځکه هغه مهال چې د مخلوع قاضي القضات له مشرف سره معارضه روانه وه نو په هغه وخت کې د قاضي حسین احمد او نوازشریف له افتخار سره پلویتوب د دوی ترمینځه خپلمنځي باور لاپسې ښه کړی وو، او په دې ترتیب د چودهري له بیا راتګ وروسته زرداري له یوې خوا د نوازشریف د ګوند او نورو مخالفینو سره لاس او ګریوان دی (که څه هم د مولانا فضل الرحمن او نیشنل عوامي ګوند اسفندیار ولي او د کراچۍ د مهاجرینو د تحریک ملاتړ ورته حاصل دی) او له بلې خوا نوموړی د سترې محکمې سره هم مشکلات لري چې څو میاشتې وړاندې یې د زرداري پرخلاف د دوسیو د نه تعقیبولو هغه حکم پورته کړ چې مشرف د یو فرمان له مخې ورکړی وو او په دې ترتیب له زرداري څخه د تحفظ ډال لیرې شو چې لامله یې زرداري په دې وروستېو کې د لاهور د محکمې غړي له قانوني حق نه لرلو سره هم بدل کړل څو خپل پلویان پیدا کړي. چې په دې کار سره د زرداري پرخلاف یوځل بیا له قانون څخه د سرغړاوي او دیکتاتورۍ خپلولو نعرې شروع شوې او اوس یوځل بیا زرداري د ځتیک او سندان ترمینځه واقع شوی دی، چې ښایې دغه تحریک زرداري له ستر ګواښ سره مخ کړي، ځکه په پاکستان کې د نرخونو لوړتیا او بې امنیتي دې ته ورته نور ګواښونه دي ې هر یو یې په خپل وار سره له زرداري څخه واریاخطا کړی دی او د دې ډېر امکان شته چې دغه حقوقي کشمکش په دغه هېواد کې هغه نا امنۍ نوري هم زیاتې کړي چې د روان کال په اوږدو کې یې لامله یوازې څه د پاسه درې زره ملکي وګړو د یوې احصایې له مخې خپل ژوندون له لاسه ورکړي دی. که څه هم د تیرې سه شنبې په ورځ د کراچۍ ښار په یوه اطرافي مدرسه کې د طالبانو دویم مشر ملاعبدالغني برادر د سي آی ای او آی اس آی د ګډو عملیاتو په نتیجه کې نیول شوی دی. چې ښایې دغه کار د زرداري د امریکا لخوا د ملاتړ پلو او خپلو مخالفینو پرخلاف د ډاډ ورکولو لامل شي. خو دا مهال په مرکز او ایالتونو کې زرداري له امنیتي او سیاسي غټو ګواښونو سره مخ دی چې د دې ډېر امکان لیدل کیږي چې د ګیلاني حکومت هم د خپلې قانوني مودې د پوره کولو څخه مخکې رنګ شي